بسمه تعالی

# پیام آسمانی: هم خوانی کار سلول با کار انبیا

**نوشته نادر حسن زاده**

اندر باب مناظره آقایان عبدالکریم سروش فیلسوف و عبدالعلی بازرگان اسلام شناس در دو برنامه پرکار شبکه بی بی سی تحت عنوان "قرآن زبان رویا است". با احترام به ایشان و افکار ایشان و فکر و اندیشه همه متفکرین و مروجین فرهنگ دینی باید اذعان کنم که این نظریه نه ارزش طرح داشت و نه قابلیت دفاع. صرفا من باب طرح سئوال برای بیداری سلولهای خاکستری به خواب رفته مسلمانان شاید یک فتح باب خوبی بوده باشد. مگر می شود با ذهن فلسفی و عرفانی جایگاه های تعیین شده در عالم خلقت را فرو ریخت و خم به ابرو نیآورد؟ مگر می شود مقام پیامبر (ص) را تا آنجائی بالا برد که پیامبر بشود مولف قرآن، بشود تولید کننده وحی! جبرئیل بی جبرئیل! دیگر فرشتگان که جای خود دارند.

با یک نظریه من درآوردی همه قرآن شد رویا و خود ایشان هم شدند اولین خوابگزار و تعبیر کننده رویاهای پیامبر! قرآن شد گفته های بی نظم که پیامبر آنها را نظم و نظام بخشید! بدین ترتیب خدا محتاج پیامبر شد!!

اینقدر بگویم تا آقایان علم روز را نیآموزند تفسیر قرآن غیرممکن است. قرآن زبان علم و عمل است، زبان سلول و انجم است و بسیاری از زبانهای دیگر. بعد از آن هدایت خداست برای آشنائی با زبان وحی. وگرنه با فلسفه، عرفان، شعر، کتاب لغت و مقایسه پیامبران با شعرا.. سراغ قرآن رفتن نتیجه اش همین می شود که در دو برنامه فوق دیدیم و سپس در برنامه "گستره شریعت" تکرار آن را دیدیم (۱۳۹۷).

علم با این پیشرفت های شگرف خود در پی یافتن ذره خدا، ماده تاریک و سلول واحد است و ما مسلمانان قرن بیست و یکمی که دستمان از همه جا کوتاه است آیات خدا را به خواب می بریم، زحمات پیامبران و ملائک را به باد می دهیم، طلا را مفرغ می کنیم. امان از دست دیدن فیل مولوی در تاریکی! و قسم به دیدن و ندیدن (فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ. وَمَا لَا تُبْصِرُونَ. الحاقه/۳۹)

تاریخ نشر ۱۳۹۵/۴/۱. تاریخ بازبینی سیزدهم ۱۴۰۲/۲/۳

hasanzadehr@yahoo.com

## چند نمونه از پیش فرض های قطعی قرآن مجید:

### کتاب مطهر:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ- که این قرآن کتاب بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است که در لوح محفوظ سرّ حق جای دارد. جز پاکان نمی‌توانند آن را لمس کنند. این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است (واقعه/۸۰-۷۸).

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ . فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ. فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ . مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ . كِرَامٍ بَرَرَةٍ - آیات حق برای پند و اندرز است. تا هر که خواهد از آن پند گیرد. در صحیفه هایی ارجمند. والا و پاک و منزه. به دست فرشتگانی نوشته شده است. ارجمند و نیکوکار (عبس/۱۶-۱۱).

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً. فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ- ...کل قرآن جزو صحیفه هایی پاک است و نوشته های آن استوار است (بینه/۳-۲)

### کتاب محفوظ:

حفظ و نگهبانی تک تک آیات قرآن با خداست. رصد و عدد آیات در نزد و بر عهده اوست.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا- او دانای غیب است وهیچ کس بر غیب آگاهی ندارد*مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد* تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده اند، و او به آنچه نزد آنها است احاطه دارد، و هر چیزی را احصا کرده است (جن/۲۸-۲۶).

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ -زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن (آیات قرآن) حرکت مده. چرا که جمع کردن،گرد آوردن و خواندن آن بر عهده ماست. پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست (قیامه/۱۹-۱۶).

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ. فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ - آری آن قرآنی ارجمند است. که در لوحی محفوظ است (بروج/۲۲-۲۱).

### کتاب متقین:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ- این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقواپیشگان است (بقره/۲).

### کتاب پند شوندگان:

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا. وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا- این آیات پندنامه ای است تا هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد. و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست قطعا خدا دانای حکیم است (انسان/۲۹-۳۰).

کتاب جدا کننده حق از باطل:

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ- که در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است. و آن شوخی نیست (طارق/۱۴-۱۳).

کتاب خدا از قول رسول و نه قول شیطان:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (تکویر/۲۰). وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (تکویر/۲۶). وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (تکویر/۲۵). إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (تکویر/۲۷)- که این سخن رسولی بزرگواری است (تکویر/۲۰). و سخن شیطان رجیم نیست (تکویر/۲۶). و آنچه را از غیب به او گویند دریغ نمی دارد (تکویر/۲۵). این سخن بجز پندی برای عالمیان نیست (تکویر/۲۷).

آیات ۲۰ و ۲۶ را من عمدا با سلیقه خود کنارهم چیدم!! تا اگر آقایان خواستند سوء استفاده بکنند و بگویند خود قرآن گفته که قرآن سخن پیامبر است (مثل مورد برنامه پرگار). به او بگویم این حرف تو کفر است. آیه متنازع آن، آیه "این قرآن قول شیطان نیست" است. و اگر هم استناد می کنی که قرآن قول پیامبر است. نصف حقیقت را گفتی. نصف دیگر آن، آیه ۲۵ سوره تکویر است: پیامبر کلمه ائی از آنچه نازل شده است را نکاسته است.

این نوع تنظیمات تی روی دو آیه شاید برای درک بهتر و آسان تر مفاهیم مفید باشد اما این تنظیمات نفس قرآن را می گیرد و کل نظم این منظومه بی بدیل را که بسیار هم فشرده است بی نظم تر از هر کتاب دیگر می کند.

هدف از تهیه این متن و به روز کردن مرتب آن:

به واقع هدف از تحریر این مقاله، دور شدن از علوم انسانی که بلای جان قرآن است و پرداختن به علوم زنده دنیا که مفسر تر از تفسیرهای بیانی است. همچنانکه از عنوان آن بر می آید مقایسه کار سلول با کار خدا، کار وحی، کار فرشتگان و حضرت جبرئیل و کار انبیا بویژه حضرت رسول (ص) است. شاید در وهله اول این مقایسه از نوع قیاس مع الفارق باشد اما به نظر نویسنده نزدیک ترین تمثیل به کار خدا/کار انبیا است. زیرا هر دو زنده اند. هر دو فعال مایشاء هستند. هر دو منشا پیغام هستند. هر دو حریم دارند. تنها تفاوت در ماهیت این دو است. یکی خالق است و دیگری مخلوق. یکی کل جهان است و دیگری کوچکترین جز یک موجود زنده جهان.

یک سلول زنده دارای ساختار بسیار پیچیده ائی است اما در شکل زیر به شکل ساده ترسیم شده است: ساختار اصلی یک سلول شامل: ۱) هسته (دی ان آ) ۲) سیتوپلاسم و ۳) غشاء است (شکل ۱).

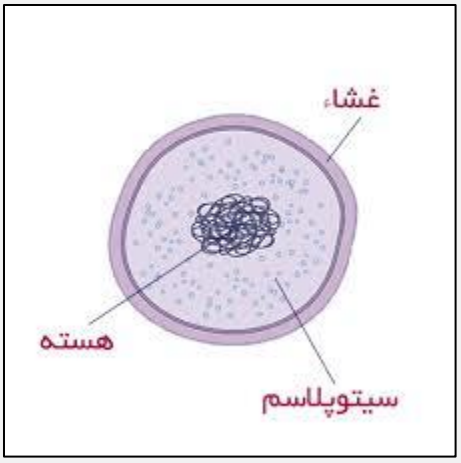


شکل ۱. ساختار یک سلول زنده: ۱) هسته ۲) سیتوپلاسم و ۳) غشا.

هسته محفوظ ترین و آسمانی ترین اندام سلول است. سیتوپلاسم به تعبیر من زمین سلول است (ذاتا محیط آبی است تا خاکی) و غشا حریم سلول است. نباشد کل سلول نیست. زیرا بقای سلول به غشای چند جداره آن است.

**محل صدور پیغام/فرمان، هسته است.** داخل خود هسته اندام کوچکی بنام هَستَک است. هستک محل استقرار کروموزم ها یا دی ان آ (DNA) است. دی آن آ چیست؟ یک اسید هسته است به شکل نردبانی که حاوی دستورات ژنتیکی برای ادامه حیات سلول است.

بنابراین دستور از هسته صادر می شود اما فرمان در سیتوپلاسم اجرا می شود. پس هسته مرکز فرماندهی است. گرفتن پیغام از درون و بیرون سلول و صدور فرمان های متناسب در اسرع وقت بدون فوت یک ثانیه! **هسته دستور ندهد دیگر هسته نیست.**

ضامن خودش و ضامن زیر مجموعه خودش نیست. بنابراین کار هسته نظارت از بالا بر عملکرد اندامکهای سلول است. بازسازی اندامک های آسیب دیده است. شنیدن پیغام های اندامک های سلولی از طریق سگینال ها است.

**بنابراین هسته، مغز متفکر سلول است. سلول بدون هسته یعنی مرگ. سلول حاوی هسته یعنی زندگی، نشاط، آرامش، آسایش، تلاش، تولید، تزاید و بالاخره تنوع. اینهمه مسئولیت تحت فرمان هسته است.**

با این توصیف هسته هوشمندترین اندام سلول است. خواب ندارد. مرتب باید دستورات مختلف صادر بکند. یکی از مهمترین دستورات آن روپا نگهداشتن سلول است. قوام و دوام سلول است.

اما صرف صدور پیغام کافی نیست. باید تا صادر شد نزول پیدا بکند. محل نزول پیام های هسته سیتوپلاسم یا به تعبیر من زمین سلول است.

سیتوپلاسم محل دریافت پیغام ها است. داخل سیتوپلاسم دنیائی از اندامک ها است اما مهمترین آنها ریبوزمها هستند. ریبوزمها خواننده پیام های رمز دار هسته هستند. ریبوزمها به کمک دیگر اندامک ها، سازنده پروتئینها هستند. تولید پروتئین همانا و به روز شدن اکثر فعالیت های سلول همانا (شکل ۲).

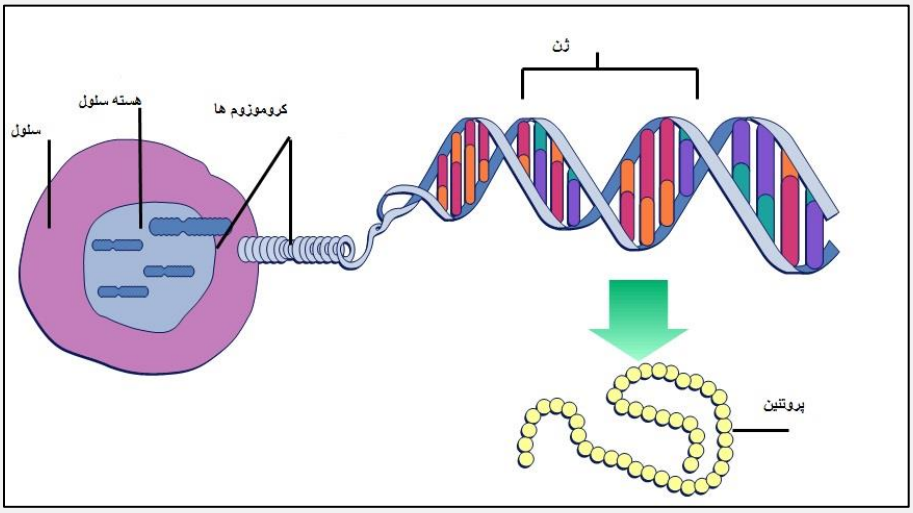


شکل ۲. یک سلول زنده را نشان می دهد که از طریق هسته و کروموزم ها (دی آن آ های حاوی ژن های متعدد) به ریبوزم های مستقر در سیتوپلاسم پیغام می فرستد (ریبوزم ها در این شکل مشاهده نمی شوند) که پروتئین های مورد نیاز سلول را بسازند. این کار عادی سلول در تمام عمر حیات خود است. تضمین حیات سلول بستگی به تکرار مرتب پروسه های فوق دارد.

بدیهی است هر چه سلول بزرگتر، هسته آن بزرگتر و هرچه هسته بزرگتر، کروموزم (دی ان آ) های آن بیشتر. یکی از این سلولهای پیچیده سلول انسان است. یک چنین سلولی از انسان یک موجود بی نظیر ساخته است. او را اشرف مخلوقات عالم کرده است. مقام او را در حد خود خالق هستی های کوچک بالا برده است. انسان بدل کار خدا بر روی زمین است. سلول های متنوع انسان کامل ترین سلولهای روی زمین است که خدا در جهان آفریده است.

در هنگام صدور پیغام، خود ماده ژنی (DNA) از هسته خارج نمی شود. زیرا چون لوح محفوظ در داخل هسته محفوظ است. چیزی که به پیغام تبدیل می شود نسخه ائی از DNA است.

بنابراین پیغام عبارت است از یک نسخه از DNA، پیغام رسان، مولکولی بنام mRNA و یا RNA پیام رسان است.

هر mRNA حامل پیغام یک ژن است. پیغام به صورت حروف رمزدار وارد سیتوپلاسم می شود. خواندن رمز پیغام های mRNA بر عهده ریبوزمها است (شکل۳).

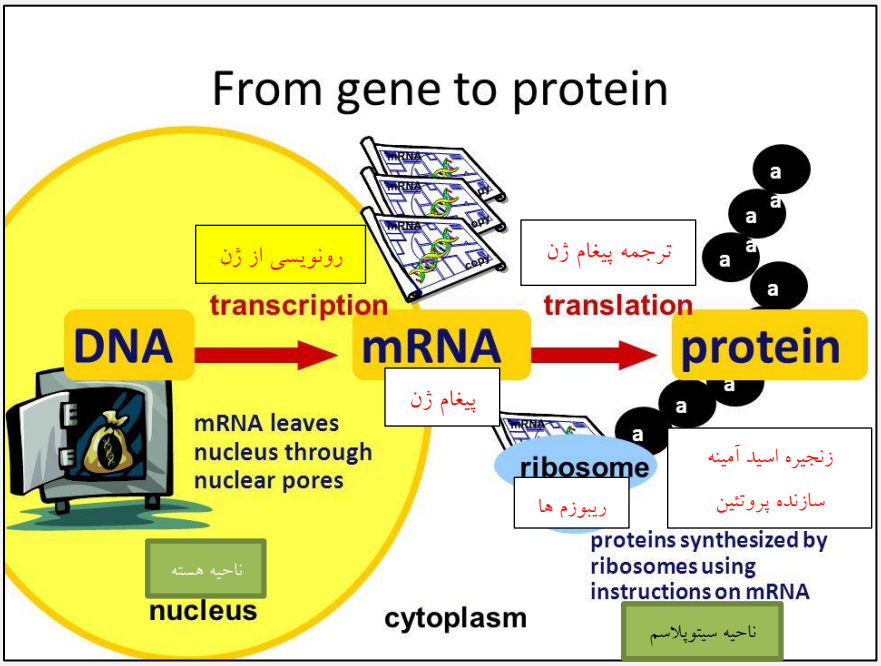


شکل ۳. شمای کلی ساخت پروتئین در درون سلولها. طی دو مرحله پیغام ساخت پروتئین از سوی هسته (DNA) صادر می شود. دستور در هسته صادر می شود و پروتئین ها در درون سیتوپلاسم ساخته می شود.

**همه این خلاقیت ها طبق شکل ۳، طی سه مرحله مهم انجام می گیرد:**

۱) مرحله همانند سازی (replication): مرحله کاملا ضروری در هنگام تکثیر یک سلول به یک سلول جدیدتر. تا مولکول DNA مادر در داخل هسته تبدیل به دو رشته شبیه به خود نشود و یک رشته از آن به داخل سلول جدید فرستاده نشود یک سلول جدید ساخته نمی شود. سلول جدید شبیه به بدنه ماشین و هسته و تمام ضمائم آن (DNA ها و..) به منزله موتور ماشین هستند.

۲) مرحله رونویسی (transcription): از ژن های رویDNA، نسخه ائی به صورت نسخه پیغام (mRNA) ساخته شده و به داخل سیتوپلاسم فرستاده می شود. هر انسان دارای حدود ۳۰ هزار ژن است. هر ژن مسئول ساخته شدن یک پروتئین است. جمعا ۲۳جفت کروموزم در بدن انسان مسئولیت نگهداری و فعالیت ژنها را بر عهده دارند. هربار که بخواهد یک ژنی فعال بشود نیازمند مرحله رونویسی است.

۳) مرحله ترجمه (translation): تبدیل زبان هسته یا زبان پیغام هسته (mRNA) به زبان پروتئین (اسیدهای آمینه یا پروتئین ها) که توسط ریبوزم ها در داخل سیتوپلاسم انجام می گیرد.

**(جزئیات بیشتر در مقاله پروتئین سازی الگوئی برای انسان سازی و امت سازی در همین سایت+ فیلم های کوتاه و انیمیشین های مناسب بحث سلول و عملکردهای آن در اینترنت موجود می باشد).**

**مقدمه:**

- **نمی دانم چرا به اسم سوره ها توجه نمی شود؟ همه رمز و رموز در اسم سوره ها نهفته است. سوره نجم جامع آیات وحی است. پایان کار معراج و انواع دیدارها است. انواع گفتارها است. دیدن آیات بزرگ است. هیچکس جز خدا و پیامبر (ص) نمی دانند این آیات بزرگ چه آیاتی هستند. در یک کلمه فوق وحی در آیات نجم است. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست (نجم/۴). وجه تسمیه اسم سوره ها ذیلا خواهم آمد.**

**شاه کلید سخن خدا**– پیام ها از پائین به بالا نیست از بالا به پائین است. نزول است:.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ– هیچ فرستاده ای را نرسد که بی اجازه من نشانه ای بیآورد...(سوره غافر/ ۸۷)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ– و هر گاه برای آنان آیاتی نیاوری می گویند چرا آن را خود برنگزیدی بگو من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می شود پیروی می کنم این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمتی است (اعراف/۲۰۳).

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ–که ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) فرستادیم، که ما بیم کننده‌ایم (دخان/۳)

**شاه کلید سخن دیگر خدا**– ناگفته های من زیاد است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ و مسلّماً– پیش از تو فرستادگانی را روانه کردیم. برخی از آنان را [ماجرایشان را] بر تو حکایت کرده‌ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده‌ایم (سوره غافر/۷۸).

و نیز آیه:

وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا– و پیامبرانی را فرستادیم که در حقیقت ماجرای آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را نیز برانگیخته ایم که سرگذشت ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم و خدا با موسی آشکارا سخن گفت (نساء/۱۶۴)

ناگفته های پیامبر هم زیاد است:

ناگفته های تو هم زیاد است.

خجالت نکشید بگوئید ما همه چیز دانیم!! ما مفسر کبار قرآن ایم!!

و شاه کلید سخن دیگر خدا:

آیا نردبانی دارند که به آسمان بر شوند و سخن وحی فرشتگان را بشنوند؟ اگر چنین است آنچه وحی شنیدید با حجت روشن بیآورند. اساسا انسان چه کاره است از چیزی که نمی داند درباره آن اظهار نظر می کند؟ آیا گنج های رحمت پرودگار نزد آنهاست؟ یا قدرت و سلطنتی دارند؟ یا وقتی در شکم مادرانشان بودند بیش از خدا می دانستند که امروز با دو کلاس سواد علامه دهر شدند. و شاید هم خیال باطل دارند. سرکش و نافرمانند (نجم/۳۲).

شاه کلید سخن آقای سروش: "قرآن زبان رویا است"! و به احترام پیامبر، رویای صادقانه!

- **اینقدر این نظریه دور از ذهن، عقل و علم بود که آدم به طراح آن متاسف می شود.** بیشتر شبیه افترا به خدا و رسول (ص) است (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ-پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدای بندد یا آیات او را تکذیب کند به راستی مجرمان رستگار نمی شوند. یونس/۱۷).
- **مگر می شود** با ذهن فلسفی و عرفانی جایگاه های تعیین شده در عالم خلقت را فرو ریخت و خم به ابرو نیآورد؟
- **مگر می شود** مقام پیامبر (ص) را تا آنجائی بالا برد که پیامبر بشود مولف قرآن، بشود تولید کننده وحی! بشود پر از خدا (فقط نگفت پیامبر فرزند خداست! اما گفت پیامبر در خدا است و خدا در پیامبر). به همین آسانی نقش جبرئیل نفی شد! نقش دیگر آورندگان پیغام ها محو می شود! لابد باب جبرئیل در مسجد نبی هم از اوهام مسلمانان است!! محکمات و متشابهات قرآن هم بی معنی است! فرمودند خود محکمات هم جای بحث دارد! **همه قرآن شد رویا و خود ایشان هم شدند اولین خوابگزار و تعبیر کننده رویاهای پیامبر! قرآن شد گفته های بی نظم که پیامبر آنها را نظم داده است! بدین ترتیب خدا محتاج پیامبر شد!!** (عین عبارت ایشان: یک شخصی خدا آفرید بنام پیامبر و همه چیز را به او سپرد).
- اینقدر بگویم تا آقایان علم روز را نیآموزند تفسیر قرآن غیرممکن است. قرآن زبان علم و عمل است، زبان سلول و انجم است و بسیاری از زبانهای دیگر. اسامی سور قرآنی خود موید این حقیقت است. با فلسفه، عرفان، شعر، کتاب لغت و مقایسه پیامبران با شعرا.. سراغ قرآن رفتن نتیجه اش همین می شود که در دو برنامه فوق شاهد بودیم.
- و بعد از چند سال در برنامه "گستره شریعت" سیمای جمهوری اسلامی ایران تکرار شد (۱۳۹۷)! **مثال این فرضیه به این می ماند که پیغمبر برای دریافت پیام مرتب در بستر خواب باشد! درحالیکه ابتدای هر دو سوره مدثر و مزمل دستور به بلند شدن از بستر و نه در بستر ماندن است.**

- بقول امروزی ها مراحل اولیه خواب را گذرانیده باشد تا به مرحله نهائی خواب که بنام REM (خواب فعال) است برسد تا بتواند در آن رویا ببیند! و رویای خود را پس از بیداری به یاد آورد! (در مورد قرآن او هم باید آیات را به خواب می دید و هم بدون کم و کاست به مردم ابلاغ می کرد! کیست در این دنیا بتواند خواب خود را آنگونه که دیده مو به مو روایت بکند؟).
- **طبق مستندات علمی خواب انسان از دو فاز عمده زیر تشکیل شده است:**

۱. خواب با چشمان بدون حرکت (Non-REM sleep): خواب آرام نیز خوانده می‌شود و اکثر زمان خواب را پوشش می دهد و شامل ابتدا تا نزدیک انتهای خواب است. این خواب مشخصا از سه مرحله (Three Non-REM stages) مجزا از هم تشکیل شده است. **بسیاری معتقدند دیدن رویا در مراحل مختلف این خواب لایحتمل است.**

۲. خواب با چشمان در حال حرکت (REM sleep): به خواب فعال هم معروف است. انتهای خواب است این خواب هم از چند مرحله تشکیل شده است (REM stages). **دیدن رویا در این مرحله قطعی است.**

- دو فاز فوق، کل دوره خواب را تشکیل می دهند. ابتدای خواب ابتدا با چشمان بدون حرکت شروع می شود (Non-REM sleep) و سپس با خواب کوتاه مدت فعال (REM sleep) ادامه می یابد. این چرخه ها مرتب در طول خواب تکرار می شوند (شکل ۴).

به عبارت دیگر از فاز ۱ به فاز ۲ و بلعکس ( First comes non-REM sleep, followed by a shorter period of REM sleep, and then the cycle starts over again. Dreams typically happen during REM sleep).

- خواب REM یا خواب فعال ۵۰٪ خواب نوزادان و ۲۰٪ خواب بزرگسالان را تشکیل می دهد.
- خواب REM یا خواب فعال، مربوط به فاز انتهائی خواب است که در آن امکان دیدن رویا بسیار محتمل است. علت این امر فعال بودن مغز در این مرحله است. از بعد اعتقادی، زمان دیدن رویا در هنگام طلوع فجر یا صبح صادق است که مصادف است با شروع اذان صبح.

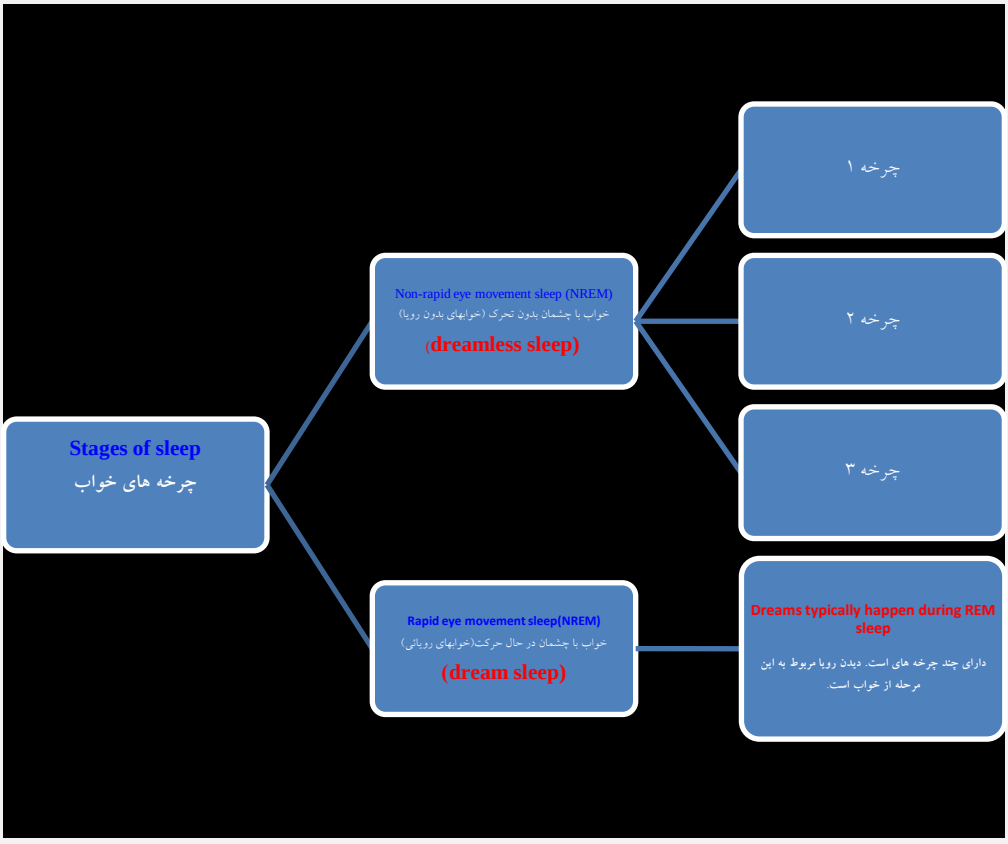


شکل۴. چرخه های خواب. رویای افراد مربوط به اتفاقات خارق‌العاده در زمانی روی می دهد که فرد در خواب فعال و چشم ها در حال حرکت باشد (REM sleep). از پیامبر عظیم الشان اسلام این نقل قول معروف است که دو چشم من می خوابد ولی قلبم بیدار است.

- آقای سروش مدعی بودند دعاهای قرآن از جمله سوره حمد سخن پیامبر است! آن از آقای مهندس جواد رحمانی مقیم کشور آمریکا که از اعجاز قرآن و نه پیامبر می گفت. صریحا اعلام می کرد ۵۰ هزار دلار جایزه تعیین کردیم تا کتب آسمانی و غیر آن را بیآورند و با این محاسبات ساده اعجاز کتب خود را ثابت کنند و تاکنون کسی به ما مراجعه نکرده است! یا آن سخن دیگر که می گوید این کتاب آیات متصل بهم دارد و به صورت یک شبکه و نه منفرد عمل می کند.
- و اینهم از آقای دکتر سروش اسلام شناس فیلسوف مقیم دیگر آمریکا که فکر می کنند نظریه پردازی آنهم در مورد قرآن به این راحتی است.
- علی، اول مومن و نزدیک ترین فرد به پیامبر و باب علمها چنین تصور و تصویری از خدا و قرآن و پیامبر نداشت.
- علم با این پیشرفت های شگرف خود در پی یافتن ذره خدا، ماده تاریک و سلول واحد است و ما مسلمانان قرن بیست و یکمی که دستمان از همه جا کوتاه است آیات خدا را به خواب می بریم، زحمات پیامبران و ملائک را به باد می دهیم،

طلا را مفرغ می کنیم. امان از دست دیدن فیل مولوی در تاریکی (شکل ۵)! و امان تر از او آدمی که نخواهد آنچه را که هست بیند (شکل۶).

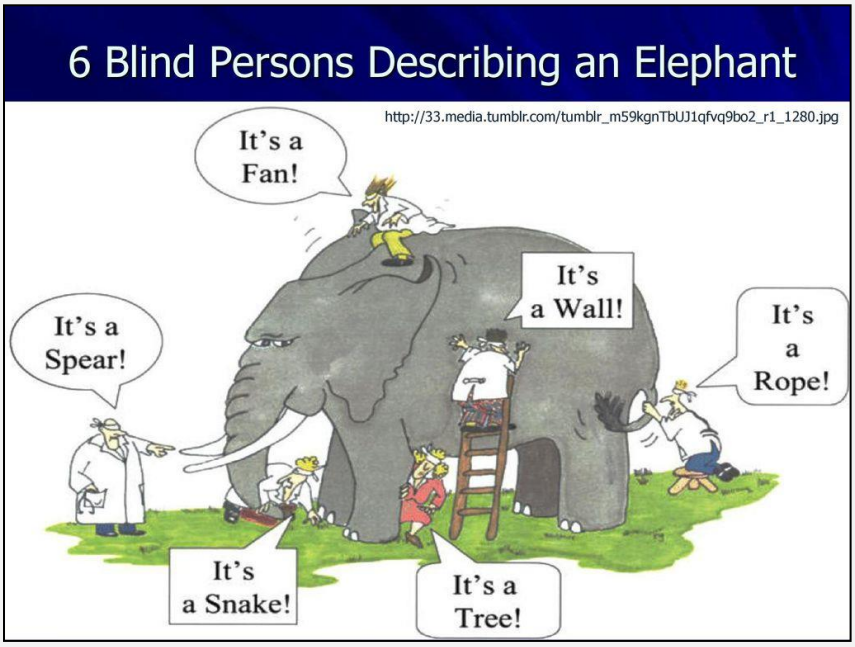


شکل۵. آدم نابینائی که بخواهد در تاریکی فیلی را ترسیم بکند.

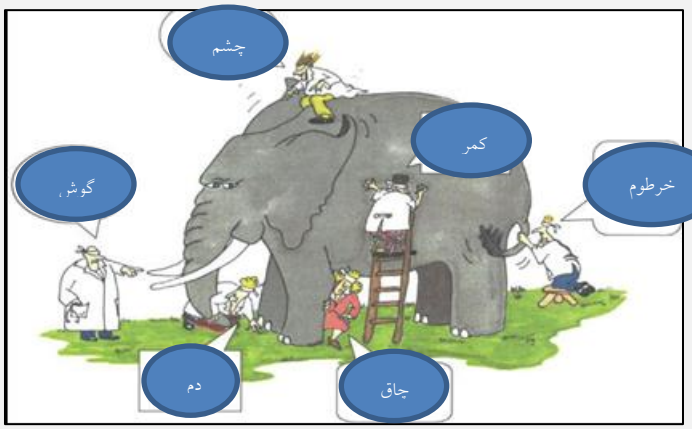


شکل۶. آدم بینائی که خود را به نابینائی و یا بینائی مطلق بزند و بخواهد هرچه را دوست دارد ببیند!

اما نکته جالب در وسط قسمت اول برنامه فوق، بلند شدن صدای اذان در شهر لس آنجلس بود. در ایران صدای اذان در بعضی جاها اینقدرها هم بلند نیست. برای من این صدا در آن ساعت بخصوص نشانی از اخبار آینده بود. با این مقدمه به اصل موضوع می پردازم. عنوان منتخب برای این بحث"پیام آسمانی: هم خوانی کار سلول با کار انبیا" است که برگرفته

از دو مقاله تحلیلی"پروتئین سازی الگوئی برای انسان سازی و امت سازی"و "سلول شناسی-انسان شناسی-خداشناسی" است که همزمان با این مقاله در سایت قرار داده می شود.

- **وحی در لغت:**

به هر نوع القای آگاهی نظیر اشاره، آواز، الهام، رؤیا، وسوسه، کتابت و... اطلاق می‌گردد. مخفیانه بودن و سرعت نیز در بعضی از استعمالات وحی لحاظ گشته است.

- **وحی به مادر موسی، زنبور و جمادات:**

-وحی به مادر موسی که فرزندش را به رود نیل بیندازد (و اَوْحَیْنا الی اُمّ موسی. سوره قصص، آیه ۷).

-وحی به حیوانات، همانند الهام به زنبور عسل (وَاَوْحی ربُکَ إلی النَّحلِ. سوره نحل، آیه ۶۸).

-فرمان به جمادات، همانند فرمان دادن به زمین در آستانه روز رستاخیز (بِأنَّ رَبَّکَ أوْحی لَها. سوره زلزال، آیه ۵).

- **وحی به انبیا:**

- عالی ترین درجهٔ وحی، همان است که تنها به سلسلهٔ پیامبران اختصاص دارد و منظور از آن، القای معانی به قلب پیامبران و سخن گفتن خدا با ایشان است. پیامبران با دریافت وحی تبدیل به واسطه بین جهان انسان ها و جهان غیب می شوند. إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيوبَ وَيونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيمَانَ وَآتَينَا دَاوُودَ زَبُوراً- ما به تو (ای پیامبر) وحی کردیم همان‌گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم به ابراهیم و اسحاق و یعقوب و نوادگان و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و به داوود زبور دادیم (النساء/۱۶۳).

- **اقسام وحی (در مورد همه ابنای بشر از جمله پیامبران):**

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ-و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز ۱) از راه وحی، ۲) از فراسوی حجاب، ۳) یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید آری اوست بلندمرتبه سنجیده کار (شوری/۵۱).

۱. وحی بدون واسطه (در حالت خواب و بیداری): به این ترتیب که خداوند آنچه را که می‌خواهد به شخص وحی کند، در حالت بیداری یا خواب به قلب او القاء کند و آن شخص یقین کامل پیدا کند که این الهام از طرف خداوند بوده است. مانند آنچه که در مورد ذبح اسماعیل در خواب به ابراهیم و آنچه که در شب اسراء و در حالت بیداری به محمد (صلّی الله علیه وسلّم) وحی شد.

رویای صادقانه جزو این نوع وحی ها است. همه انبیای گذشته از مزیت آن کم و بیش برخوردار بودند و به هیچ وجه ویژه آن حضرت نبود. بلکه این موهبت شامل حال پادشاه مصر و دو زندانی او هم شده بود.

تعداد رویاهای صادقانه در قرآن ۷ فقره می باشد: یک مورد برای حضرت ابراهیم، دو مورد برای حضرت پیامبر، یک مورد برای پادشاه مصر، یک مورد برای حضرت یوسف، دو مورد برای هم بندهای زندانی یوسف).

در مورد رویای حضرت ابراهیم، ذبح اسماعیل مطرح بود (صافات/۱۰۲)، رویای حضرت یوسف که در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه او را سجده می کنند (یوسف/۴)، دو مورد هم سلولی های حضرت یوسف در زندان که یکی خواب دید که انگور برای شراب می فشارد و دیگری گفت من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند (یوسف/۳۶)، رویای پادشاه مصر که در خواب دید هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله می کنند و آنها را می خوردند و هفت خوشه خشکیده برگرد هفت خوشه سبز پیچیده و آنها را از میان می برد (یوسف/۴۳)، و بالاخره دو رویای صادقانه خود پیامبر شامل رفتن او و یاران آن حضرت به زیارت خانه خدا که پس از گذشت ۱ سال از دیدن خواب محقق شد (سوره فتح/۲۷)و نیز رویای دیگر آن حضرت که در مورد شجره ملعونه (به حکومت رسیدن بنی امیه) بود: و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم و نیز آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می دهیم ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید (اسرا/۶۰).

**این نشان می دهد نسبت آیات مربوط به رویای پیامبر اسلام به کل آیات قرآن ۲ به ۶۳۳۶ آیه است! یعنی ۹۹/۷٪ آیات قرآن غیر رویائی هستند! چگونه دو آیه رویائی کل قرآن رویای کل آقای سروش شده است؟**

۲. وحی به واسطه‌ی شنیدن کلام خداوند بدون این‌که سامع، خداوند را ببیند. این نوع وحی به این ترتیب است که خداوند اصواتی را در اجسامی مانند سنگ و درخت ایجاد کند. مانند آن‌چه که برای موسی (ع) هنگام مناجات با پروردگارش در کوه طور اتفاق افتاد. ظاهرا برای پیامبر چنین موقعیتی پیش نیآمد.

۳. وحی بـه واسطه‌ی ارسال فرشته‌ای که چهره‌اش مشاهده شده و صدایش شنیده می‌شود. مانند جبرئیل که هر چه خداوند به او دستور داده به پیامبر وحی می‌کند. این نوع وحی شایع‌ترین نوع وحی نسبت به پیامبران است و پیامبران بیشتر اوقات از طریق فرشته، وحی را دریافت می‌کنند. در این طریق حضرت جبرئیل (ع) پیام الهی

را بر قلب پیامبر فرود می آورد. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ –روح الامین قرآن را بر قلب تو فرود آورد تا از جمله هشداردهندگان باشی– شعراء ۱۹۴–۱۹۳). بیشترین نوع نزول قرآن به پیامبر از این طریق بوده است.

- از بین سه قسم وحی اشاره شده در آیه فوق، وحی مستقیم (بدون واسطه و در حالت عادی و نه خواب) از دشوارترین نوع وحی بشمار می رود. در مورد حالات ظاهری پیامبر اکرم (ص) آمده است که ایشان بشدت منقلب می شد و اصحاب آن را با چشم خود مشاهده می کردند (شکوری، ۱۳۹۴).

آیات اول سوره مزّمّل موید حالات ظاهری آن حضرت است: ای که جامه به خویشتن فرو پیچیده ائی. به پا خیز شب را. مگر اندکی نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه. یا بر آن نصف بیفزای و قرآن (منظور از قرآن نماز است. قرآن فجر همان نماز صبح است. سوره اسراء/ ۷۸) را شمرده شمرده بخوان. در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار (قرآن) را القا می‌کنیم. قولی که کوه تحمل آن را ندارد و اگر بر کوه نازل می شد کوه خاشع و از ترس خدا پاره پاره می شد (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ –خشیه آیه ۲۱) و قولی که می تواند کوهها را به حرکت در آورد، زمین را پاره پاره کند، و با مردگان سخن بگوید (وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَميعا" آیه ۳۱ سوره رعد).

- مهمتر از اقسام وحی (مستقیم، باواسطه و پشت پرده)، پیام هائی بوده است که مقرر بود به صورت آیات در قرآن مجید ضبط و ثبت بشوند. آیاتی که بدون هیچ دخل و تصرفی در محتوا و ترتیب به امت بطور شفاهی ابلاغ شد (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ– پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. سوره الغاشیهٔ آیه۲۱) و پس از درگذشت پیامبر (ص) آیات در قرآن مکتوب شد. نکته اخیر از آن جهت حائز اهمیت است که پیامبر (ص)، هم باید آیات مربوط به خود، امت خود و امم بعد خود را دریافت می کرد و هم تمام گفتگوهای مهم پیامبران با خدا را بدون کم و کاست از زبان خود خدا می شنید و ابلاغ می فرمود. معجزه قرآن برای همه امت هائی که تشنه شنیدن حقایق گذشته و حال و آینده اند. آیا شنیدن کدام قسم از آیات برای او ثقیل بود؟ قطعا رسالت جهانی، مسئولیت های سنگین خود را می طلبد و پیامبر برای آن خودسازی کافی را کرده بود.

**پرسش ها:**

- **پرسش ۱: آیا خدا هستی بخش می تواند برای یک میلیاردم ثانیه آفرینش های بی نهایت خود را متوقف بکند؟**

پاسخ: خدا بر همه چیز قادر و تواناست اما این کارخانه خلقت میلیاردها سال است که کلید خورده است و تولیدات آن تا آن هنگامیکه خود نخواهد ادامه خواهد داشت. دیدیم سلول بی دستور هسته بی تولید است. بی تولیدی ضد مشیت الهی است.

- **پرسش ۲: آیا پیام های خدا پس از خاتم النبیین قطع شده است؟**

پاسخ: بلی هیچ پیغام مدونی پس از پیامبر اسلام نازل نشده است. ادعاها کذب هستند. مدعیها مکذب هستند. هرچه هست در کتاب قرآن محفوظ است. عقل انسان به پیغام جدید نیاز ندارد. به کشف جدید نیاز دارد.

- **پرسش ۳: آیا پایان نزول پیام های خدا به موقع بوده است؟**

پاسخ: بلی به ثانیه هم بوده است. انسان دیگر کتاب مرجع شده بود. می توانست از این بعد روی پای خود بایستد.

- **پرسش ۴: آیا پیام ها و نشانه های دیگری بود که خدا به پیامبر ابلاغ نکرد؟ یا بین خدا و پیامبر مکتوم ماند و حتی جبرئیل امین از آن بی خبر ماند؟**

۱. پاسخ: حتما موارد متعددی بوده است. وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ- اگر ما می‌خواستیم ماهیت درونی منافقین را (به وحی) بر تو آشکار می‌ساختیم تا به باطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طیّ سخن کاملا آنها را بشناسی (محمد/۳۰). لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى- به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید ( نجم/۱۸). این آیات و نشانه های پروردگاری را هم خوب دید، هم درست دید و هم به حقیقت دید (نجم/۱۷)، أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ-آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو وخدای پدرانت ابراهیم واسماعیل واسحاق، خداوند یکتا، وما در برابر او تسلیم هستیم (بقره/۱۳۳).

۲. چند کمانی خدا رسیدن پیامبر و ترس از سوختن پر فرشته مقرب در خود ده ها پیام گفته و ناگفته دارد. اما کیست بداند دقیقا در معراج چه گفتگوئی بین خدا و پیامبر صورت گرفته است؟ و کدام پیام ها مجاز بوده که در قرآن ثبت و ضبط بشود و از این ساده تر کدام آیات در شب معراج نازل شده است؟ **بهترین شاهد، آیه ۶۲ سوره اعراف: اعراف هم که تعریف اش از سوی مفسرین مشخص است** (مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت و ساحت قیامت- بهشت یا جهنم؟ در همین سایت).

اما به تعبیر من: آنهائی که دو زاریشان تا روز قیامت نیفتاده است و چون بقیه اصحاب اعراف هم خود و هم دیگران را در کوچه اعراف گم کرده اند! (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ- پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که شما نمی دانید. اعراف/۶۲) (مراجعه شود به مقاله شرح معراج نبی اکرم و مکرم (ص)- حوادث قبل و بعد از آن در همین سایت).

در همین رابطه آنچه که با تردید اعلام می شود نظر ابن عربی است که می گوید آیات ۱۶۶-۱۶۴ سوره صافات، و آیه۴۵ سوره زخرف و آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره در شب معراج نازل گردیده است پس اینها از آیات بین ارض و سماء می باشند (آیات معراج).

از آن طرف، سایت ویکی فقه از سیوطی نقل می کند: من برای قول ابن عربی مستندی نیافتم، به جز برای دو آیه آخر سوره بقره که طبق حدیث مسلم از ابن مسعود، در شب معراج در "قاب قوسین" نازل گردیده است.

۳. در خصوص دیگر آیات همه قضیه بر این منوال است. اتفاق نظری بین مسلمانان نیست. این نشان می دهد به مصلحت نبوده که همه پشت پرده نزول آیات در تاریخ ثبت گردد.

بطور مثال نوشته اند" برخی تفاسیر روایی، از سوره ها و آیاتی نام برده اند که پیامبر (ص) در سفر معراج و غیر آن، بدون وساطت جبرئیل از ذات اقدس اله دریافت نموده است. این سور و آیات عبارتند از: دو سوره فاتحه الکتب و توحید، آیات ۱۸ و ۱۹ (مشهور به آیات گواه) و ۲۶ سوره آل عمران، آیه الکرسی (مشهور به سیّد آیات قرآن)، آیات پایانی سوره حشر، و کریمه سوم سوره مبارکه حدید (شکوری، ۱۳۹۴).

۴. اما آیات اولیه که بطور قطع بواسطه جبرئیل به پیامبر اسلام نازل شده است عبارتند از: آیات اولیه سوره علق که در کوه حرا نازل شد. احتمالا بسم الله الرحمن الرحیم هم جزو آیات اولیه بوده است. بعد هم نزول اولین آیات سوره مدثر (یا ایها المدثر)، ای جامه به خود پیچیده! بپا خیز و مردم را انذار کن و نیز آیات اول سوره علق است که فرمود اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ- بخوان به نام پروردگارت که آفرید (سوره علق/۱).

۵. در مورد آخرین آیات تردیدها بیشتر است! سوره نصر و آیه اکمال دین شاید آخرین پیام های خدا به رسول خدا باشد. اما نقل قول ها اینجا هم متفاوت است.

۶. وقتی می نویسند جبرئیل (ع) ناقل کلمه الهی است که گاهی فعلی و گاهی قولی است. انتقال کلمه الهی به مریم (س) و تولد عیسی (ع) از نوع اول است و به همین اعتبار به او روح القدس گفته می شود اما روح الامین لقب او به اعتبار دوم قولی است. این نشان می دهد در مورد پیامبر (ص) هم همه پیام ها نیازی به ثبت و ضبط در قالب آیات نبوده اند.

### نقش حضرت جبرئیل در نزول آیات و ورای آن:

۱. بطور قطع ملک واسطه بین خداوند و پیامبر اسلام جبرئیل بوده است (غنی زاده، ۱۳۹۳). جبرئیل (ع) علاوه بر انتقال وحی نقش ویژه ای در ولادت حضرت عیسی (ع) داشته است. او مژده ولادت عیسی (ع) را به حضرت مریم (س) داده (آل عمران/۴۵) و به صورت انسان نزد او متمثل شده (مریم/۱۷) و روح الهی را در رحم او دمیده (مریم/۲۲، انبیاء/۹۱ و تحریم/۱۲) و سرانجام خداوند به عیسی (ع) با جبرئیل (ع) یاری رسانده و نیرو بخشیده است (بقره/۸۷، ۲۵۳ و مائده/۱۱۰).

۲. در ارتباط با رابطه حضرت جبرئیل (ع) و حضرت پیامبر (ص) موضوع فراتر از رابطه ایشان با دیگر انبیا است. رابطه این دو همراهی، ملازمت و مراقبت است. ضمن اینکه تواضع او در برابر پیامبر زبانزد همه بوده است. بطور مثال آورده اند حضرت جبرئیل (ع) همواره پیش از ورود بر حضرت از او اجازه می گرفت (غنی زاده، ۱۳۹۳). با او بودن همه جائی و همه وقتی بوده است.

نمی دانم در هنگام رحلت حضرت پیامبر (ص) جبرئیل را چه حالتی بود؟ اما شنیده و خوانده ام که سه روز پیش از آن که پیامبر وفات کند جبرئیل نازل شد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی به خاطر لطف و عنایت خاص به تو مرا فرستاد تا از تو بپرسم راجع به آنچه که خود از تو آگاه‌تر است، می فرماید: تو خودت را چگونه می یابی؟ رسول خدا (ص) فرمود: یا جبرئیل! خودم را غمنده می یابم و خودم را نگران می‌بینم و چون روز سوم فرا رسید،

**جبرئیل به همراه ملک الموت نازل شد و با ایشان فرشته هوا به نام اسماعیل به همراه هفتاد هزار فرشته فرود آمدند.**

جبرئیل بر آنها سبقت گرفت و عرض کرد: یا محمد! خدای تبارک و تعالی مرا برای احترام و بزرگداشت تو و لطف مخصوصش به نزد تو فرستاد، تا از آنچه که خود داناتر از توست بپرسد، می‌فرماید: خودت را چگونه می‌بینی؟

فرمود: جبرئیل! خودم را غمگین و پریشان می‌بینم. ملک الموت پشت در ایستاده اجازه خواست، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! اینک فرشته مرگ است که اجازه ورود می‌خواهد؛ او پیش از تو از هیچ آدمی اجازه نخواسته و هرگز بعد از تو از هیچ آدمی اجازه نخواهد خواست.

پیامبر (ص) فرمود:

اجازه بده تا وارد شود، جبرئیل اجازه داد، ملک الموت مقابل پیامبر ایستاد، عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مرا به سوی تو فرستاده و دستور داد تا هر چه دستور دهید از شما اطاعت کنم؛ اگر امر کنید که جان شما را بگیرم، قبض روح می‌کنم و اگر راضی نباشید، به حال خود می‌گذارم، پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! آیا این کار را می‌کنی؟ عرض کرد: آری یا رسول الله، من مأمورم تا هر چه را شما بفرمایید اطاعت کنم. جبرئیل عرض کرد: یا احمد! خدای تبارک و تعالی مشتاق دیدار شماست پیامبر (ص) فرمود: ای ملک الموت! مأموریت خود را انجام بده، جبرئیل عرض کرد: یا احمد! این آخرین بار است که من قدم بر روی زمین می‌گذارم، تنها نیازم از دنیا تو بودی.

۳. این تعبیر ملاصدرا که جبرئیل (ع) دو مقام دارد که به تناسب آنها دو لقب به او داده شده است: مادامی که از آسمانِ تجرد و قرب نزول نیافته، شایسته لقب روح القدس است و هنگامی که از آن مقام تنزل بیابد و در صورتی متناسب متمثل شود تعبیر روح برای او به کار می رود زیبنده این دو مقرب خدا و رابطه تنگاتنگ این دو بزرگوار است. یک بار او به سرای جبرئیل و بالاتر از آن سر می کشد (بردن پیامبر به معراج توسط جبرئیل) و هزار بار جبرئیل از باب جبرئیل وارد سرای پیامبر می شود.

۴. اینقدر این روابط تنگاتنگ است که آورده اند پیامبر (ص) دو بار جبرئیل (ع) را در صورت حقیقی اش رؤیت کرده است. یک بار در افق اعلی، هنگامی که پیامبر (ص) از او درخواست کرد تا صورت واقعی اش را ببیند و بار دیگر در معراج نزد سدرة المنتهی (نجم: ۱۸-۱).

۵. باز نوشته اند تعلیم وضو گرفتن و نماز خواندن را به پیامبر (ص) حضرت جبرئیل آموخت.

۶. توطئهٔ کفار برای قتل او را پیش از هجرت آگاه او به اطلاع پیامبر رساند. در غزوه بدر او به همراه هزاران فرشته به یاری پیامبر (ص) و اصحابش شتافت.

- در مورد پیامبران در اکثر موارد خود پیامبران پیام رسان اول نبودند. مثلا در مورد پیامبر اسلام، بطور مشخص اکثر پیغام ها را حضرت جبرئیل از سوی خدا می آورد (mRNA). پیامبران گیرنده پیام، دارنده پیام و ترویج کننده پیام بودند. این سلسه مراتب پیام رسانی در یک سلول زنده بقدری شفاف و دقیق و با مرزبندی های مشخص تعریف شده است که داننده آن برای خالق آن تعظیم می کند. همان تعظیمی که فرشتگان بر سلول/سلول های بنیادی انسان کردند. یک سلول انسان از چند بخش مهم تشکیل شده است. اهم آنها دیواره سلولی، غشاء، هسته، ریبوزم ها، میتوکوندری، و چند اندامک دیگر است.

**نقش دیگر فرشتگان پیام آور در نزول آیات (تشریح پدیده سیگنالینگ در سلولهای زنده و مقایسه آن با ۶ آیه اول سوره مرسلات که برای من گنج ناپایان بود. اجر ختم قرآن در سن ۶۳ سالگی بود):**

یک سوره در قرآن بنام مرسلات است. منظور از فرستادگان یا انبیا یا فرشتگان یا هر دو است. که احتمالا فرشتگان است) است. وَالْمُرْسَلاتِ عُرْفًا. فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا. وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا. فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا. فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا. عُذْرًا أَوْ نُذْرًا- قسم به فرشتگانی (رسولانی) که از پی هم فرستاده شدند. قسم به فرشتگانی که برای آوردن وحی به سرعت تند باد در شتابند. قسم به فرشتگانی که نیکو نشر می‌دهند. قسم به فرشتگانی که (میان حق و باطل) جداگرند و قسم به فرشتگانی که القاکننده وحی هستند (مرسلات/۶-۱).

اگر همه این سوگندها در حوزه مسئولیت های فرشتگان باشد شاید بتوان گفت تا وحی که گوهری تابناک و منور از جانب خداست بدست پیامبران برسد باید ده ها فرشته وحی/ذکر، آنها را ملازمت و همراهی کنند تا تازه بدست فرشته امین وحی حضرت جبرئیل برسد و بعد هم به دست محمد امین برسد که پیامبری است که سه زبانه است: هم زبان خدا را می فهمد (در معراج رابطه خدا با پیامبرش بی واسطه بوده است) و هم زبان جبرئیل را و هم زبان مردم را.

در مورد سایر پیامبران هم تکلم خدا نباید به جز یکی از صور زیر باشد: هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و آن فرستاده به اذن او هر چه بخواهد وحی کند (شوری/۵۱). صحبت کردن خدا با حضرت موسی (ع) هم در همین راستاست. وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيما (نساء/۱۶۳) زیرا طبق گفته علامه طباطبائی هرسه قسمِ یاد شده تکلم الهی اند.

اما در مورد پیامبر عظیم الشان که قرآن معجزه اوست اگر وحی از طریق حضرت جبرئیل باشد پیامبر فقط زبان جبرئیل را تشخیص می داد و دیگر فرشتگان هم که همزبان حضرت جبرئیل بودند رخصت پیام رسانی به پیامبر اسلام نداشتند.

**نحوه سیگنالینگ یا پیام رسانی (ترارسانی یا ورارسانی) پیام (signal transduction)در بین سلولها:**

- سیگنالینگ یا ترارسانی و یا ورا رسانی پیام (signal transduction) از مکانیسم های شناخته شده در بین سلولهای همه موجودات است. در این پروسه بیولوژیکی برای اینکه دو سلول یا چند سلول بخواهند با هم تعامل بکنند ابتدا لازم است با هم همصحبت بشوند (quorum sensing/cell-cell comunication).

بواسطه همصحبتی و همراهی است که دو موجود زنده می توانند از موقعیت هم باخبر بشوند و دست به اقدام مشترک بزنند. در سطح دو سلول هم همین قانون حکمفرماست. بدون همصحبتی، هیچ کاری از عهده یک فرد، سلولهای آن فرد، اعضای یک خانواده و حتی جمعیت یک کشور ساخته نیست. بنابراین، باید سیگنالی داده شود، سیگنالی دریافت بشود. همفکری و همراهی بشود تا آن اتفاق مورد نظر (خوب یا بد) رخ بدهد.

در خصوص پیام های خارجی (primary signals) هم وضع بر همین منوال است. برای اینکه یک سلول از پیام های محیط اطراف خود مطلع باشد تا غافلگیر نشود باید در سلول خود این عناصر را تعبیه کرده باشد: ۱) گیرنده سگینال یا پیام (receptor)، ۲) انتقال یا ترارسانی (ورا رسانی) خبر دریافت سگینال یا پیام به هسته (signal transduction) ۳۴) واکنش هسته به سگینال دریافتی (response) (اشکال۸-۷).

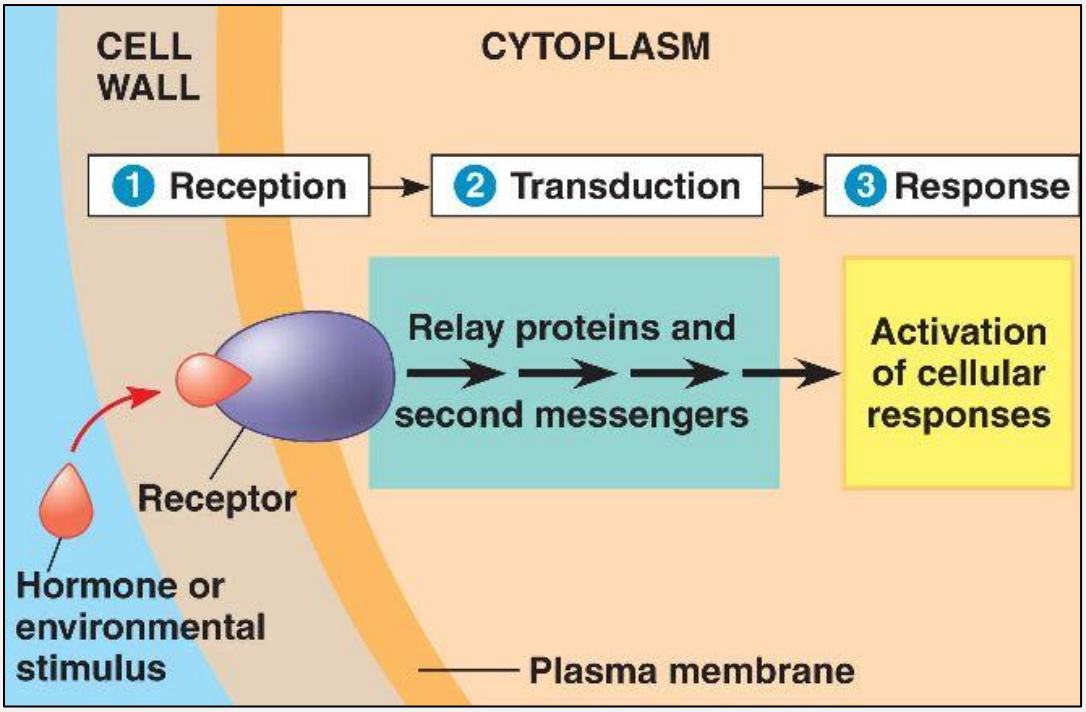

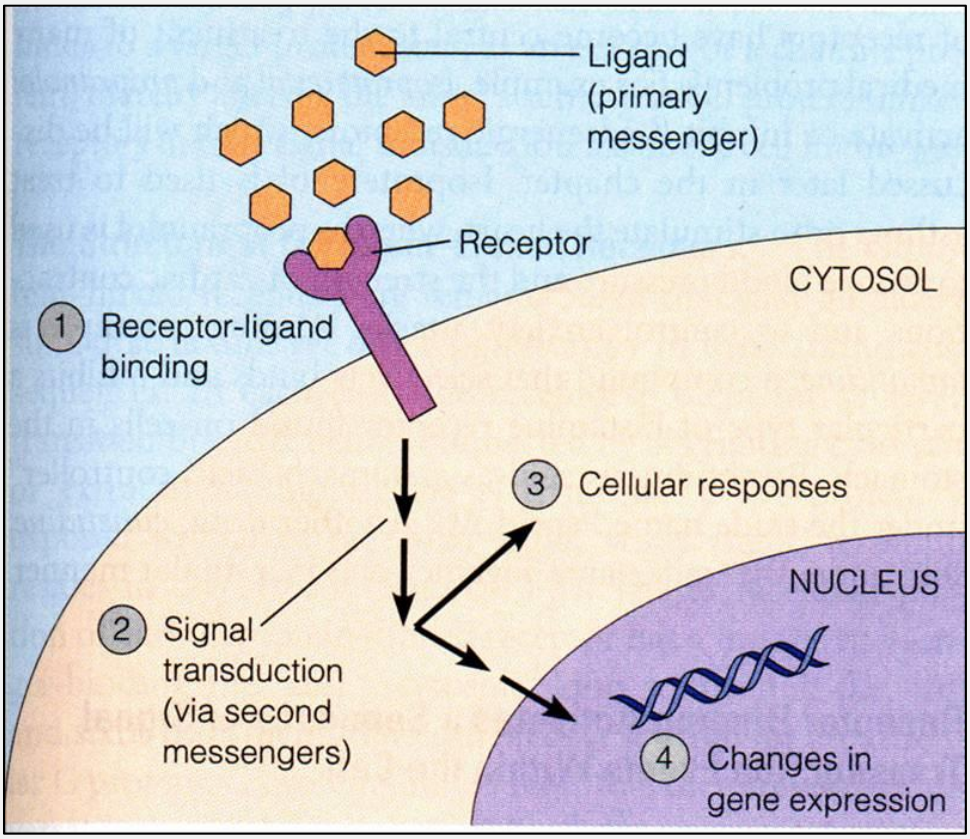


اشکال۸-۷. عناصر تشکیل دهنده ترارسانی (ورارسانی) سگینال/پیام/صدا از بیرون از سلول به داخل سلول و به سوی هسته. در این شکل هورمون ها یا محرک های محیطی (hormone or envireonmental stimulus) به عنوان سگینال یا پیام عمل می کنند. گیرنده های پروتئینی سگینال ها در غشای دو جداره سلولی قرار دارند. سگینال خارجی پس از اتصال (binding) به پروتئین دریافت کننده در روی غشای سلول موجب تغییرات فیزیکی در پروتئین گیرنده می شود. این امر سبب آبشار سیگنالینگ در سلول می شود. خبر دریافت سگینال خارجی (و نه خود سیگنال) در داخل سیتوپلاسم پس از رله شدن وارد هسته می شود. طبیعی است واکنش هسته (response) نسبت به هر صدا/محرک/پیام خارجی متفاوت باشد.

**پروسه فوق بسیار متنوع و پیچیده است. اجمالا به برخی از عوامل موثر اشاره می گردد:**

- همچنانکه می دانیم فرستادن سیگنال و دادن پیام برای آگاهی طرف مقابل است. در سطح یک سلول ۱) ابتدا پیامی از بیرون از سلول (extracellular substances/stimuli/ligands) دریافت می شود. اینها پیامهای اولیه ( first messengers) که منشا خارجی دارند اغلب شیمیائی و بعضا فیزیکی هستند، ۲) گیرنده های این پیام ها (receptors) در بین غشای سلولی قرار دارند (transmembrane proteins)، ۳) پس از اتصال و درک پیام توسط گیرنده های

پروتئینی (signal perception)، پیام رسانی خبر دریافت پیام از نقطه تماس (signal transduction trigger) شروع و پس از طی مسیر در داخل سیتوپلاسم (intracellular signal transduction)، خبر سگینال یا پیام اولیه به هسته سلول رسانده می شود. **کل این مراحل بنام آبشار سیگنالینگ ( signal cascade or signaling pathway or signal transduction) معروف است.**

همه موجودات دارای آبشار سیگنالینگ هستند. زیرا ادامه زندگی بدون دادن و گرفتن سگینال و پیام ممکن نیست. حتی مردگان هم نیازمند این سیگنال ها هستند. زیارت قبور و دعای زیارت قبور و خواندن فاتحه برای دادن این سیگنال ها به مردگان است (مراجعه شود به مقاله تکمله نماز به عربی و دعا به زبان مادری نور است در همین سایت).

بدین معنی که: ما زنده ایم، به یاد شما هستیم، دین شما را ادا کرده ایم، سر ارث دعوا نکردیم، از خدا برای شما طلب مغفرت و جنت فردوس آرزو می کنیم. قطعا خواندن حمد و سوره و نه سکوت بهترین سیگنال ارسالی به اموات است. زیرا زبان دین است و زبان منتخب خدا.

اما این انتقال صدا نیازمند فرآیند یک سلسله واکنش های شیمیائی سلول به سگینال دریافت شده اولیه است ( a chain of biochemical events along a signaling pathway). در این مسیر ترارسانی (ورارسانی) خبر دریافت سیگنال خارجی، مولکولها و ترکیبات متعددی ایفای نقش می کنند. مهمترین آنها، ۱) پروتئین تنظیم کننده پیام ها ( key regulatory proteins) و ۲) چندین پیام یا پیک ثانویه (second messenger) است که نقش مهمی در رله پیام ها از محل دریافت پیام تا هسته بر عهده دارند (اشکال ۱۰ و۹).

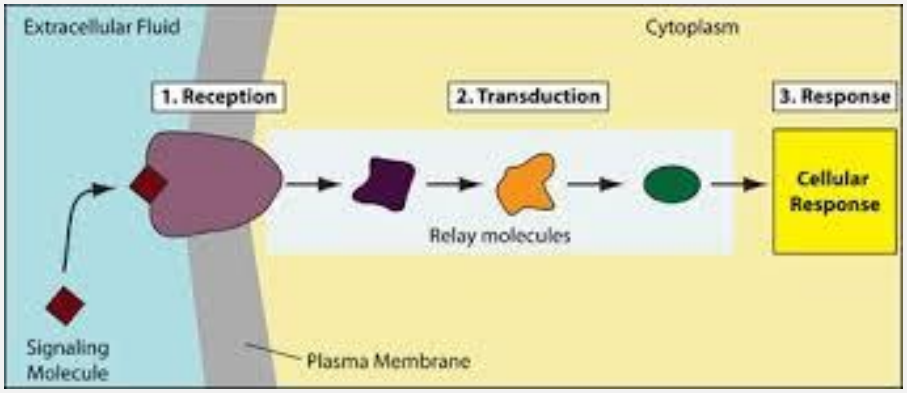

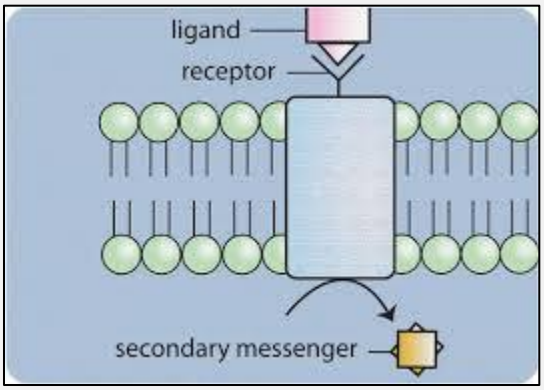


اشکال۱۰-۹. ترارسانی سگینال از بیرون از سلول به درون سلول. پیام اولیه (ligand/signaling molecule) در ناحیه دیواره سلولی توسط دریافت کننده پیام دریافت می شود. پس از اتصال پیام خارجی با پروتئین گیرنده، خبر آن از مسیر سیتوپلاسم به هسته سلول توسط زنجیره ائی از مواد شیمیائی (در تصویر بالا سه مولکول رله کننده صدا به صورت سمبلیک به رنگ های مختلف نشان داده شده است) اطلاع داده می شود. چگونگی واکنش هسته سلول به پیام ها (cellular response) متفاوت است: بعضا بی تفاوتی، بعضا اقدام عاجل و بعضا هم در حد هشدار و آماده باش همه سلولهای درگیر.

**هدف از انتقال پیام (سیگنالینگ):**

- هدف از پیام رسانی و سیگنالینگ در همه سطوح (سلول/فرد/جامعه/جوامع و حتی خدا) آگاهی از شرایط موجود و تصمیم واحد (unified action plan) برای واکنش مناسب (appropriate response) است. بدیهی است ۱) هیچ صدائی و پیامی مشابه نیست، ۲) ترارسانی یا رله صداها و پیام ها به داخل هسته متنوع و متعدد است، ۳) لاجرم واکنش هسته به صداها و پیام های دریافتی متفاوت است.

همانگونه که در بالا اشاره گردید پروتئین های دریافت کننده سیگنالها که در سطح سلول (غشای دو جداره) قرار دارند. ساختمان و ماهیت پروتئین های مذکور تقریبا شناخته شده هستند. انتخاب مسیر خبررسانی دریافت سیگنالها از داخل سیتوپلاسم به درون هسته (transduction pathways) بر عهده پروتئین های دریافت کننده سیگنالها است در سه خانواده بزرگ طبقه بندی می شوند.

تاکنون سه مسیر برای انتقال پیام شناسائی شده است (شکل ۱۱). یک مسیر جدید هم اخیرا معرفی شده است (Neuroscience, 2nd edition):

۱. مسیر گیرنده های کانال یونی (ligand-gated ion channels)

۲. مسیر گیرنده های پروتئین جی (G-protein-coupled receptors)

۳. مسیر گیرنده های آنزیمی (enzyme-coupled receptors)

۴. مسیر گیرنده های درون سلولی (intracellular receptors).

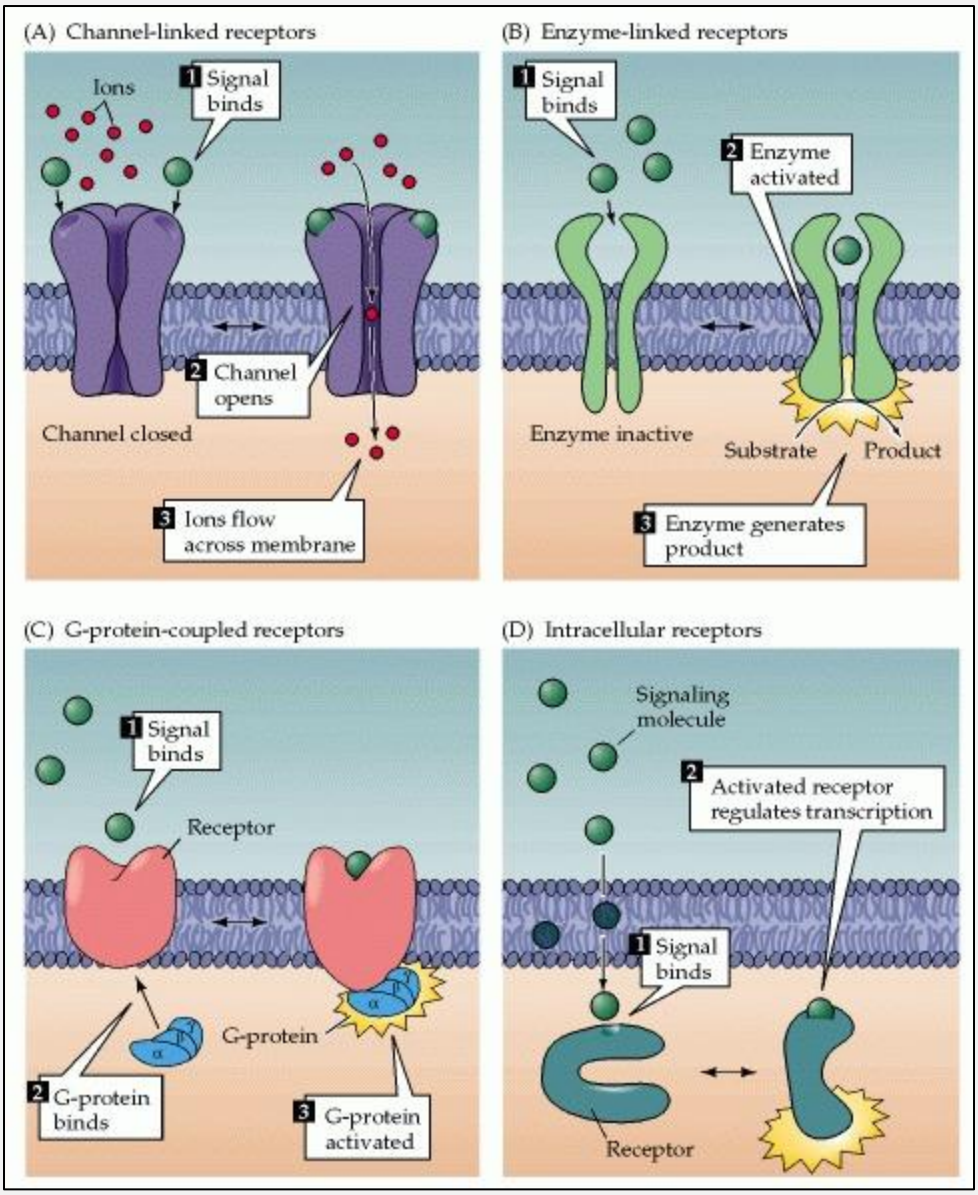


شکل ۱۱. نمایش ۴ گروه از پروتئین های دریافت کننده پیام ها برای ترارسانی (ورا رسانی) سگینال ها از سطح سلول به درون و هسته سلول. ۱) گیرنده های کانال یونی (ion channel receptors)، ۲) گیرنده های همراه پروتئین جی (G-protein-coupled receptors)، ۳) گیرنده های وابسته

به آنزیم (enzyme-linked receptors) و ۴) گیرنده های درون سلولی ( intracellular receptors).

**جزئیات هریک از مسیرها و ساختمان و نقش پروتئین های دریافت کننده ذیلا به اختصار تشریح میگردد.**

۱. از طریق گیرنده های کانال یونی وابسته به لیگاند یا کانالهای یونی دریچه دار (ligand-gated ion channels): این کانال‌های پروتئینی دروازه (gate) ورود یونهای معدنی به سلول هستند. سلولها برای ادامه حیات خود به یونهای مختلفی نیاز دارند. اما این موجب نمی شود ورود یونها آزادانه باشد. بنابراین گیرنده های پروتئینی مستقر در غشای سلول دارای دریچه هستند. دریچه ها همیشه باز نیستند بلکه به تناسب نیاز باز و بسته می شوند. برای باز شدن دریچه ها نیاز به اتصال یک مولکول سیگنال (بطور مثال یک ماده شیمیائی یا ligand) به این گیرنده های پروتئینی مستقر در بین غشای سلولی (transmembrane ion-channel proteins) است. در اثر این اتصال شکل پروتئین دریافت کننده پیام تغییر کرده و ورود یون ها و عناصر معدنی مثل سدیم و کلسیم با اندازه و بار مناسب به داخل سلول فراهم می گردد (اشکال ۱۳-۱۲).

طبیعی است با قطع پیام اولیه (ligand/messenger) دریچه ها خود بخود بسته می شوند و ورود یونها برای مدتی غیر ممکن می شود.

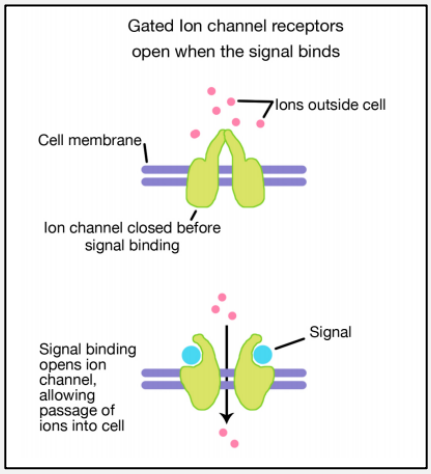


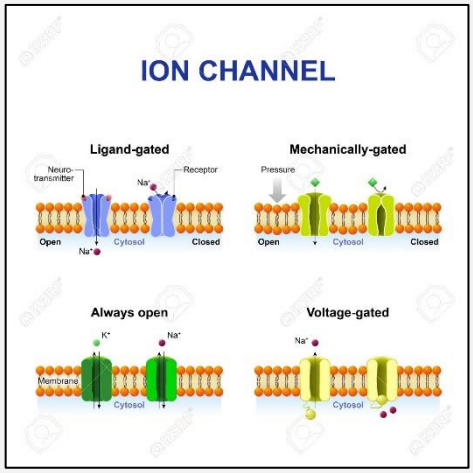


اشکال۱۳-۱۲. یک نمونه از کانال یونی وابسته به پیام (ماده شیمیائی/سیگنال/لیگاند). با اتصال سیگنال به پروتئین مستقر در غشای بین سلولی دریچه یا دروازه کانال باز و یونها وارد سلول می شوند. این کانالها انواع و اقسام دارند که من به تناسب موضوع بحث به تشریح کانالهای ورودی یونها مرتبط با پیام ها پرداختم. دریچه های دو نوع دیگر از این کانالها، تحت تاثیر فشار ( mechnically-gated ion channels) و یا ولتاژ (voltage-gated ion channels) باز و بسته می شوند.

۲. از طریق گیرنده های جفت شونده با پروتئین جی (G-protein-coupled receptors): گروه بزرگی از دریافت کننده ها یا گیرنده های پروتئینی هستند که در سطح خارجی غشای سلول ها قرار دارند (پروکاریوتها فاقد آن هستند). تعداد این پروتئین ها در انسان به حدود۱۰۰۰ عدد می رسد که هر کدام گیرنده یک سیگنال خاص هستند. ساختمان این پروتئین ها از سه زیر واحدα، β و γ تشکیل شده است. هر سه زیر واحد α، β و γ به کمک های قلابهای چربی به غشای سلول متصل هستند.

مکانیسم عمل این پروتئین ها بدینگونه است تا هنگامیکه سیگنال یا پیامی توسط یک پروتئین جی دریافت نشده است پروتئین جی به حالت غیر فعال (off) است زیرا به آن مولکول گوانوزین دی‌فسفات (GDP) متصل است. به محض دریافت پیام (ligand) توسط پروتئین جی (دایره قرمز)، پروتئین جی بطور فیزیکی گوانوزین دی‌فسفات (GDP) را تبدیل به گوانوزین تری فسفات (GTP) می کند. اتصال مولکول گوانوزین تری فسفات (GTP) به پروتئین جی موجب فعال شدن پروتئین جی و روشن شدن سیستم (on) می شود. زیرا این مولکول بمانند ATP یک مولکول غنی از انرژی (an energy-rich molecule) است.

از طرف دیگر با اتصال GTP به پروتئین جی، زیر واحد α از دو زیر واحد دیگر (بتا و گاما) جدا می شود. هر سه زیر واحد هم همزمان از پروتئین جی جدا می شوند. این جدائی موجب می شود که هر سه زیر واحد آزادانه به سوی دیگر پروتئینهای سطح سلول حرکت بکنند (diffuse). تا هنگامیکه GTP به زیر واحد α پروتئین جی متصل است سیستم روشن و فعال است و هر سه زیر واحد با اتصال به دیگر پروتئینهای سطح سلول در رله و انتقال سگینال به هسته مبادرت می ورزند. اما به محض هیدولیزGTP به GDP سیستم خاموش و غیرفعال می شود و دیگر هیچ سیگنالی به سمت هسته رله نمی شود.

ترارسانی سیگنال در داخل سلول به سمت هسته به دو صورت انجام می گیرد.۱) از طریق مسیر سیگنالینگ آدنیلیل سیکلاز (cAMP signal pathway) که خود cAMP مشتقی از مولکولATP است،۲) از طریق مسیر سیگنالینگ فسفاتیدیل اینوزیتول (phosphatidylinositol signal pathway) که فسفولیپید سطح غشای سلول است.

**بنابراین، مکانیسم عمل این پروتئین ها با پروتئینهای یونی متعدد است. از آن جمله:**

۱) در این سیستم مولکول نوع سیگنال یا پیام اولیه (ligand) متفاوت است، ۲) چند پروتئین جی فعال هستند، ۳) انتقال پیام به هسته از دو مسیر متفاوت صورت می گیرد، ۴) برای روشن و فعال شدن سیستم حتما نیاز به مولکول انرژی است، ۵) اختلال در این سیستم سبب می شود بیشتر فعالیت های حیاتی سلول مختل گردد. بیشتر سیگنال های ورودی از این

کانال ها از نوع هورمونی و انتقال دهنده های عصبی هستند. از این رو نیمی از داروهای مورد مصرف در درمان اختلالات عصبی به کمک این کانال ها و گیرنده‌های پروتئینی جی صورت می گیرد (اشکال ۱۵-۱۴).

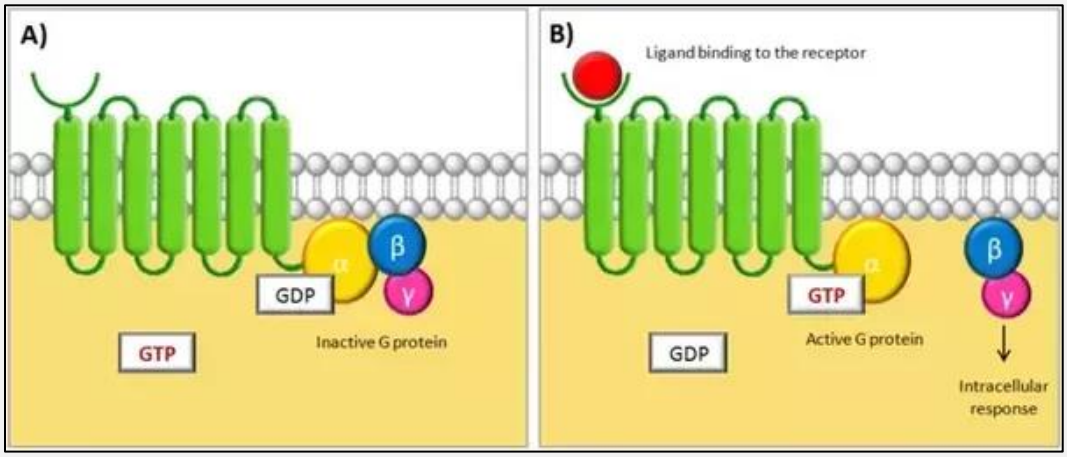


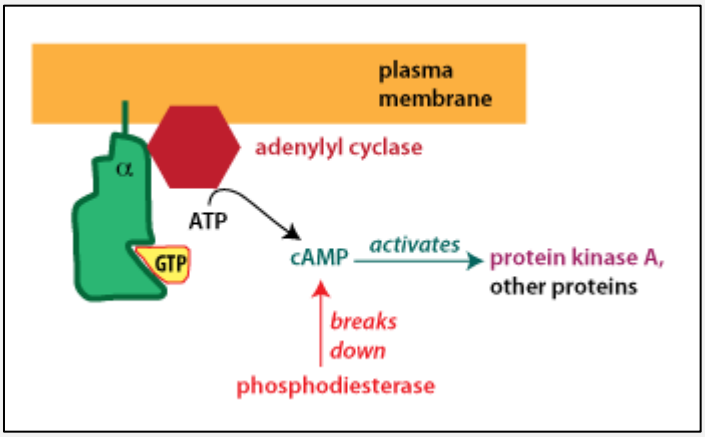


اشکال۱۵-۱۴. در سمت چپ عکس بالا سیگنالی توسط یک پروتئین جی دریافت نشده است. لذا به حالت غیر فعال (off) است. اتصال مولکول گوانوزین دی‌فسفات (GDP) به پروتئین جی موید غیر فعال بودن سیستم است. اما به محض دریافت پیام (ligand) توسط پروتئین جی (دایره قرمز)، پروتئین جی بطور فیزیکی گوانوزین دی‌فسفات (GDP) را تبدیل به گوانوزین تری فسفات (GTP) می کند. گوانوزین تری فسفات (GTP) به مانند ATP یک مولکول غنی از انرژی (an energy-rich molecule ) است. اتصال GTP به زیر واحد آلفا در پروتئین جی موجب فعال شدن پروتئین جی و روشن شدن سیستم (on) می گردد. یکی از مسیرهای ترارسانی سیگنال در داخل سلول به سمت هسته، مسیر سیگنالینگ آدنیلیل سیکلاز (cAMP signal pathway) است که خود cAMP مشتقی از مولکول ATP است.

۳. گیرنده های متصل به آنزیم (enzyme-linked receptors): اغلب این پروتئین ها بنام پروتئین های کیناز ( protein kinases) مشهور هستند. بطورمثال کینازهای تروسین (tyrosine kinases) که موجب فسفریلاسیون پروتئین های

هدف در داخل سیتوپلاسم می شوند. آنزیم های مذکور بنام مپ کینازها (MAP kinses) با اسم کامل Mitogen-activated protein kinases (MAPKs) معروف هستند و نقش مهمی در فعال کردن اسیدهای آمینه سرین، ترونین و یا تروسین دارند. به همین دلیل به آنها آنزیم های serine/threonine kinases و نیز Tyrosine-protein kinases اطلاق می گردد.

عملکرد این آنزیم ها متفاوت است. بطورمثال، پروتئین کینازهای اختصاصی سرین–ترئونین (Serine/threonine-protein kinases) اختصاصا گروه OH در اسیدهای آمینه سیگنال سرین یا ترئونین پروتئین های سیگنال را با عمل فسفریلاسیون فعال (فسفریله) می کنند و پروتئین کینازهای تروسین (Tyrosine-protein kinases) پروتئین سیگنال تروسین را با عمل فسفریلاسیون فعال می کنند. منظور از فعال کردن اسیدهای آمینه سرین، ترونین و یا تروسین در پروتئین های سیگنال، دادن انرژی از طریق آنزیم هایMAP kinses است. زیرا پروتئین های سیگنال که تعدادشان متعدد است از خودشان انرژی برای فعال شدن ندارند. لذا توسط پروتئین های کیناز شارژ شده، فعال شده و موجب فعال شدن ترارسانی (ور ارسانی) سگینال از طریق آبشار سیگنالینگ (kinase cascades) در درون سیتوپلاسم می شوند (اشکال۱۷–۱۶)

ATP + a protein ⇌ ADP + a phosphoprotein

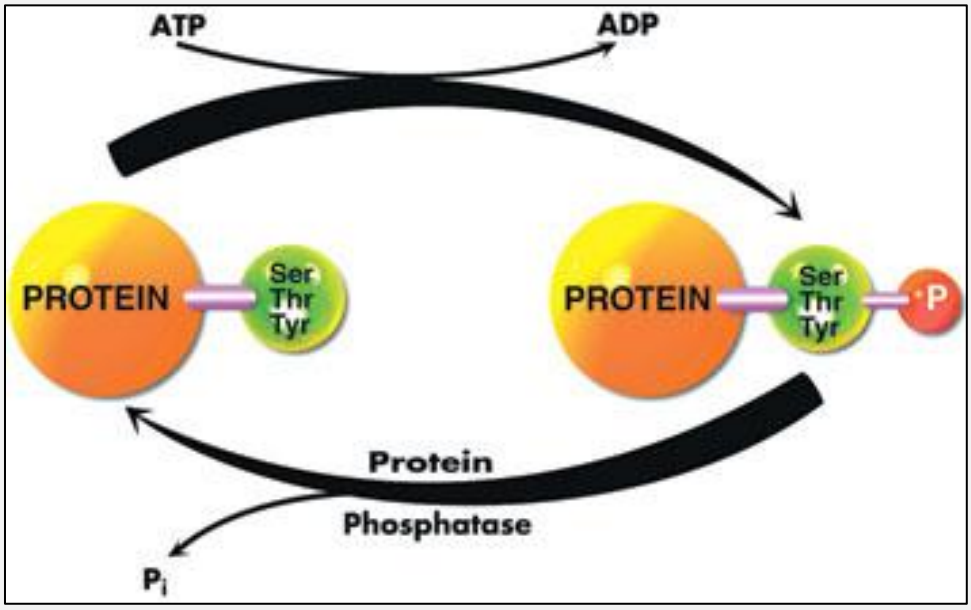


اشکال۱۷–۱۶. پروتئین کینازهای اختصاصی سرین–ترئونین (Serine/threonine-protein kinases) از طریق اسیدهای آمینه های سرین و ترئونین سیگنال خود و پروتئین کینازهای تروسین (Tyrosine-protein kinases) از طریق اسید آمینه تروسین سیگنال خود فعال می شوند. منظور از فعال شدن اسیدهای آمینه سرین، ترونین و یا تروسین

در پروتئین های سیگنال، اخذ انرژی ($P^+$) از طریق عمل فسفریلاسیون (فسفریله شدن) توسط آنزیم های MAP kinses است. از آنجائیکه پروتئین های سیگنال که تعدادشان متعدد است از خودشان انرژی برای فعال شدن ندارند. لذا توسط پروتئین های کیناز شارژ شده، فعال شده و موجب فعال شدن ترارسانی (ور ارسانی) سگینال از طریق آبشار سیگنالینگ (kinase cascades) در درون سیتوپلاسم می شوند.

**ساختار و مکانیسم عمل پروتئین های کیناز (kinase proteins):**

- پروتئین های مولد انرژی از نوع پروتئین های درون سلولی (intracellular protein) هستند که دارای گروه فسفات هستند و فسفاتها در همه جا بعنوان منبع تولید انرژی محسوب می شوند. اما نحوه دادن انرژی به این صورت است که عمل فسفریلاسیون انجام می گیرد. با هر عمل فسفریلاسیون یک دی فسفریلاسیون روی می دهد. یعنی یک فسفات در هر مرحله کم و به سرعت با فسفات جدید شارژ مجدد می شوند (MAPKKK تبدیل به MAPKK و سپس به MAPK می شود).

این اخذ انرژی (فسفریلاسیون) و از دست دادن آن (دی فسفریلاسیون) تا زمانیکه سیگنال به هسته برسد ادامه می یابد. هر بار که فسفریلاسیون و دی فسفریلاسیون انجام می گیرد حرکت هر سیگنال به سمت هسته بیشتر و صدای سیگنال بلندتر می شود.

لذا با تجمع زیاد آنزیم های کیناز و تکرار مرتب مرحله "فسفریلاسیون (شارژ شدن) و دی فسفریلاسیون (تخلیه انرژی) اسیدهای آمینه سرین، ترونین و یا تروسین (Amino acid phosphorylation and dephosphorylation)، آبشار سیگنالینگ در سیتوپلاسم فعال و زمینه برای ورود کینازهای پروتئین (kinase proteins) به هسته و بیان ژنهای مختلف فراهم می شود (اشکال۱۸-۱۷).

به محض رسیدن سگینال به هسته و کروموزم سلول ها شروع به بیان ژن و تولید مواد مورد نیاز سلولها می کنند. در گیاهانی که در معرض حمله میکروبها قرار بگیرند ژنهای مقاومت (R genes) فعال می شوند.

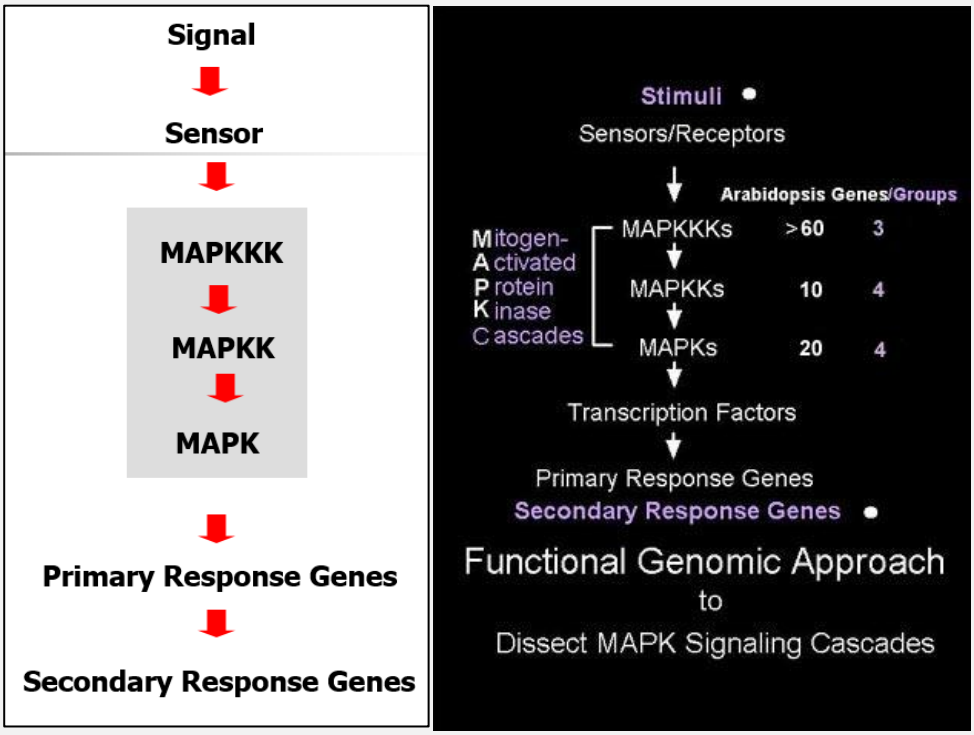


شکل ۱۸–۱۷. اجزای تشکیل دهنده یک ترارسانی (ورا رسانی) پیام ازطریق گیرنده های متصل به آنزیم در درون یک سلول گیاهی یا جانوری.

این همه تمام ماجرا نیست. مسیرها و چرخه های دیگری بفرمان هسته فعال می شوند که برای دفاع از حریم مجموعه سلولهای یک انسان، جانور و گیاه است. نکته مهم اینکه هر موقع که سلول ضرورتی به ادامه آبشار سیگنالینگ ندید آن را با یک آنزیم تجزیه کننده سیگنال (phosphodiestrease) متوقف می کند (موضوع مهمی که شاید بشود در موضوع وحی بکار بست).

۴. گیرنده های داخلی (entracellular receptors): فعالیت این پروتئینها منوط به دریافت سیگنالها یا پیامهای نشتی یا نفوذی از ناحیه غشا (cell-permeant) و یا مولکولهای چربی دوست (lipophilic) است. در اثر فعالیت این پروتئینها و فعال شدن آبشار سیگالینگ، در سلول هدف مولکول جدید mRNA تولید می شود.

از دیگر موضوعات مهم در مبحث پیام ها تشدید صدای سیگنال/پیام حین ترارسانی خبر دریافت سیگنال به هسته است (اشکال ۲۲–۱۹).

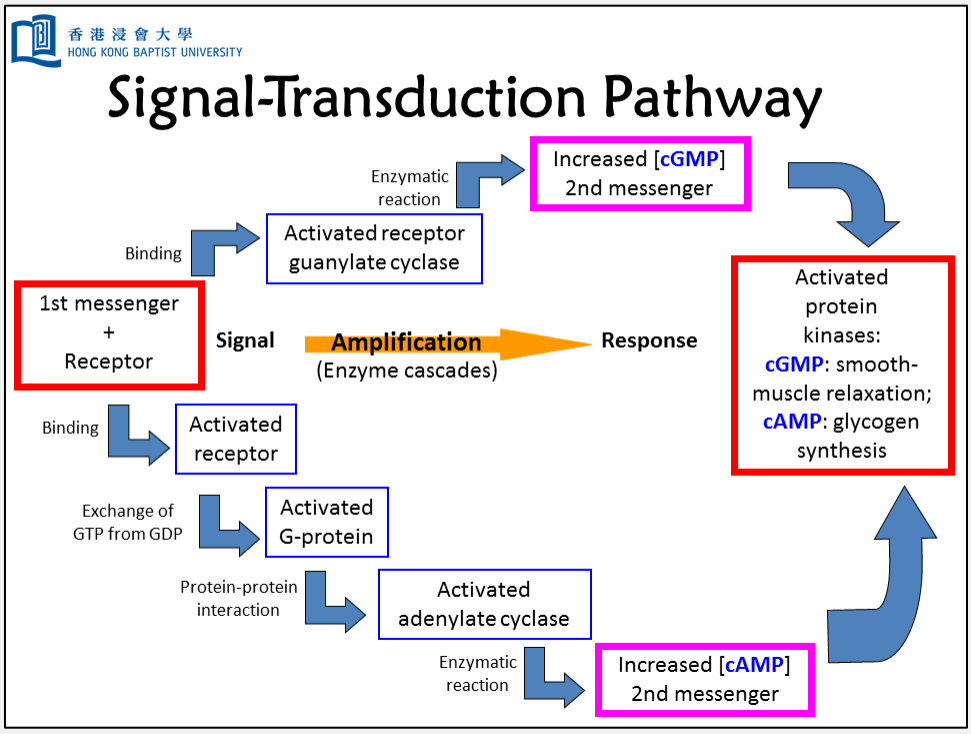


شکل ۱۹. موضوع مهم در ترارسانی (ورا رسانی) سگینال ها افزایش تُن صدای در سیگنالها و پیامهای اولیه است. صدای اول ممکنست بم و یا آهسته باشد. اما این صدا متعاقبا تشدید می شود، اکو می شود (signal amplification)، پیاپی شنیده می شود و همه گوش ها می شنوند.

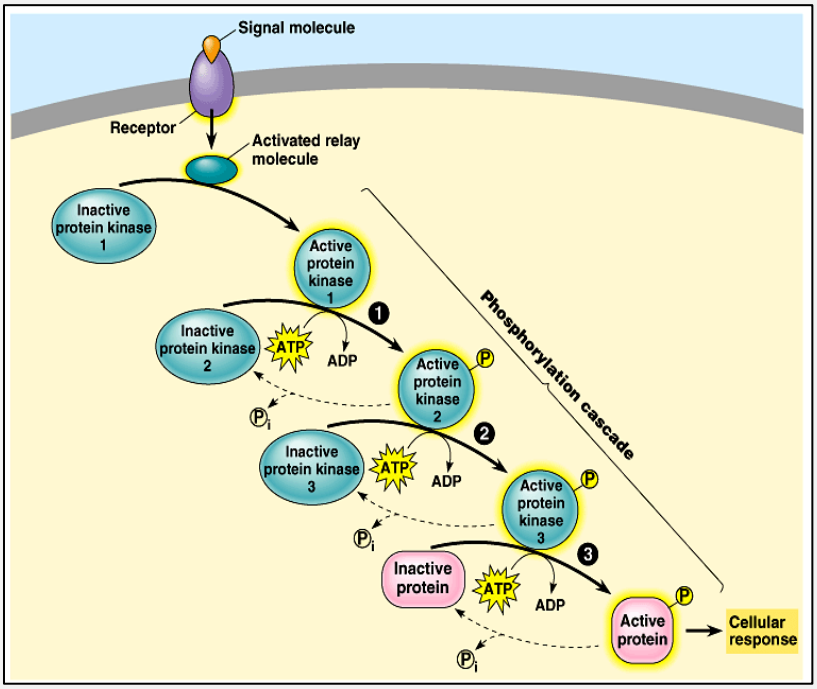

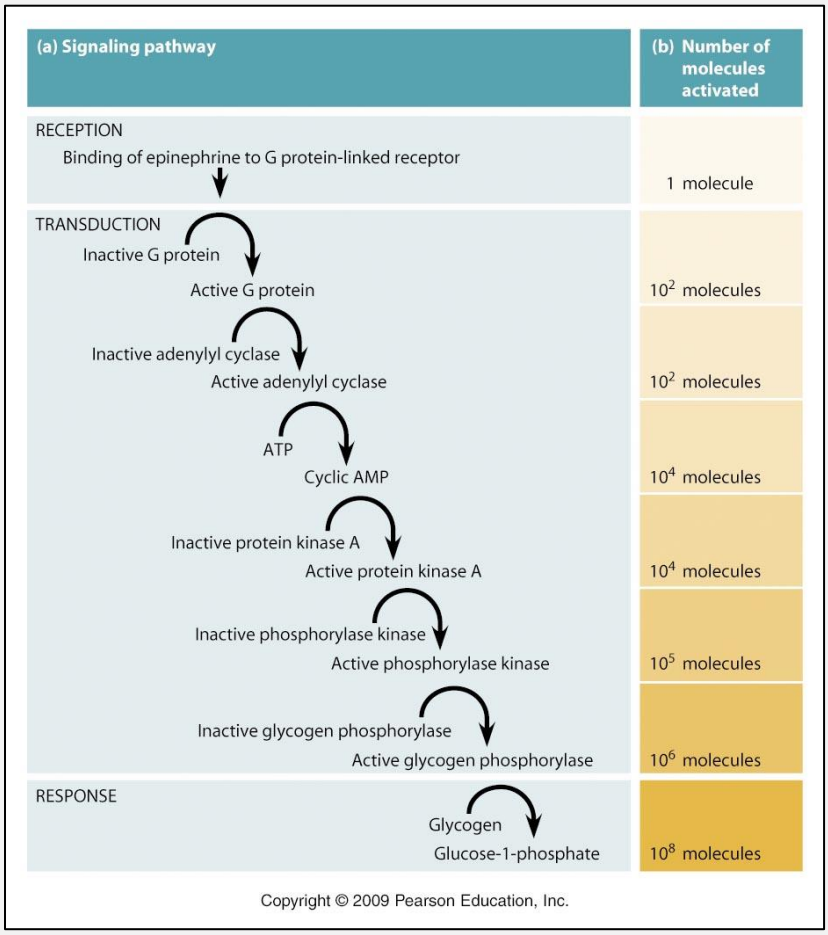
(a) Signaling pathway
(b) Number of molecules activated
RECEPTION
Binding of epinephrine to G protein-linked receptor
1 molecule
TRANSDUCTION
Inactive G protein
Active G protein
$10^2$ molecules
Inactive adenylyl cyclase
Active adenylyl cyclase
$10^2$ molecules
ATP
Cyclic AMP
$10^4$ molecules
Inactive protein kinase A
Active protein kinase A
$10^4$ molecules
Inactive phosphorylase kinase
Active phosphorylase kinase
$10^5$ molecules
Inactive glycogen phosphorylase
Active glycogen phosphorylase
$10^6$ molecules
RESPONSE
Glycogen
Glucose-1-phosphate
$10^8$ molecules
Copyright © 2009 Pearson Education, Inc.

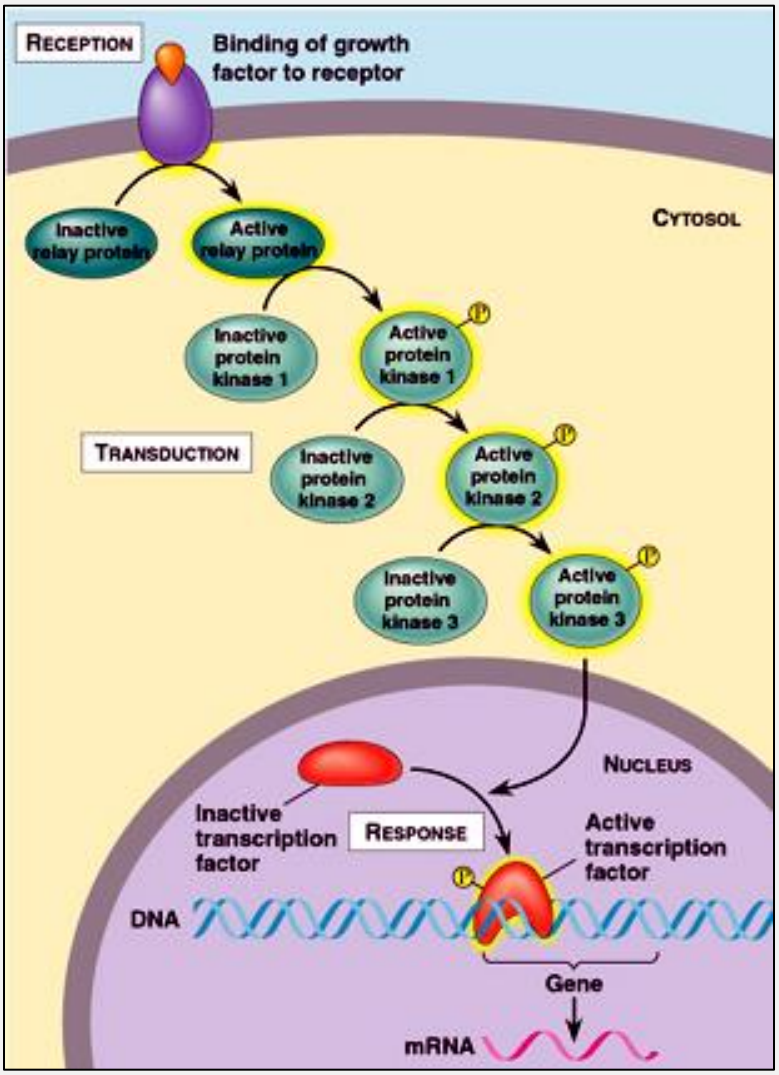


شکل ۲۲-۲۰. افزایش تن صدا در یک مسیر پیام رسانی به هسته. همانگونه که در بالای شکل مشخص است در ابتدای امر صدای دریافت شده (signal reception) به صورت یک تک مولکول است. اما در پروسه انتقال/رله صدا، پروتئین های متعددی وارد عمل می شوند و صدای پیام را بلندتر و بلندتر می کنند به طوریکه در انتهای کار (response) یک صدای ساده موجب فعال شدن ۱۰۰ میلیون مولکول متفاوت می شود. این تشدید صدا/پیام دو طرفه است: هم از ناحیه صدا و هم بواسطه واکنش سلول.

**سئوال:**

۱. آیا ترارسانی (ورارسانی) یک سیگنال/پیام که در سطح یک سلول (و نهایتا کل سلولهای بدن یک انسان) بررسی اجمالی شد در سطح یک جامعه هم قابل تسری است؟

۲. آیا اسباب و لوازم ترارسانی (ورارسانی) در پیام های اجتماعی متفاوت است؟

۳. آیا در قرآن به شیوه های ابلاغ پیام اشاراتی شده است؟ اگر پاسخ مثبت است. طریقه ابلاغ و رله آنها چگونه بوده است؟

۴. آیا شباهت هائی بین ترارسانی (ورارسانی) پیام های فیزیکی و شیمیائی در سطح سلول با پیام های آسمانی وجود دارد؟

**پاسخ:**

برخلاف سلول که پیامهای بیرونی از منابع مختلف صادر می شوند و در سطح غشای سلولی شنیده می شوند اما هر گونه واکنش به آنها مستلزم ترارسانی/خبررسانی به هسته است. در پیام های اجتماعی بعضا منبع پیام مردم و بعضا رهبران جامعه هستند.

**در پیام های آسمانی همه سیگنالها و پیغام ها یک طرفه و از سوی هسته به جانب پیامبران و پیروان است (عکس همه موارد شناخته شده). آنچه که از جانب مخلوق به خدا منعکس می شود دعا است و احیانا تشکر** (شکرگزاری انسانها از خالق خدا کمترین سهم را در درگاه خدا دارد). شکر یکی از هزار سعدی هم اگر بود قابل قبول بود! در مورد سلول دیدیم چقدر ارسال پیام ها و دریافت آنها پیچیده است. انسان نمی داند پیامهای آسمانی چگونه به پیامبران منتقل شده است الا آنچه که صراحتا در قرآن آمده است. نمونه آن در آیات مندرج در ابتدای این مقاله و نیز ۶ آیه اول سوره مرسلات که بر نقش فرشتگان هم تاکید دارد مشهود است (شکل ۲۳):

۱) از راه وحی، ۲) فراسوی حجاب و ۳) فرستاده ویژه (رسول).

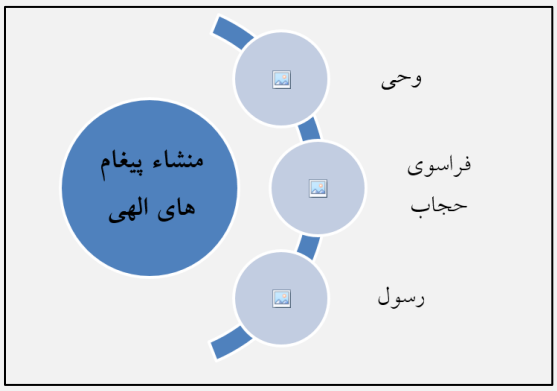

شکل ۲۳. سه شیوه ابلاغ پیام از سوی خدا: از طریق وحی، ۲) فراسوی حجاب و ۳) فرستاده ویژه (رسول). رویا نازل ترین روش پیام رسانی به انبیا بوده است! طبیعی هم هست. چه دلیلی دارد خدا با پیامبر برگزیده خود در قفا صحبت بکند؟در خواب نظر خود را القا بکند؟ مگر موضوع چندان مهم نباشد! تبعات عدم توجه به آن سنگین نباشد. همین دو رویای مشهور پیامبر (رفتن به مکه و اطلاع از شجره ملعونه) که حکایت از دو حادثه مهم برای مسلمانان در دو مقطع نزدیک و دور دارد چقدر در برابر دیگر آیات قرآنی اعجاز آور است؟ اعجاب آور چرا اعجاز آور نه.

در تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبائی که فوق تفسیرها و کل برداشت ها درباره کل آیات قرآن مجید و آیات ۶-۱ سوره مرسلات (وَالْمُرْسَلاتِ عُرْفًا. فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا. وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا. فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا. فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا. عُذْرًا أَوْ نُذْرًا) است آمده است:

"شش آیه اول سوره مرسلات سوگندهایی است از خدای تعالی، به اموری که از آن امور تعبیر کرده به مرسلات، عاصفات، ناشرات، فارقات، ملقیات ذکرا و عذرا او نذرا. دو تعبیر اول یعنی وَالْمُرْسَلاتِ عُرْفًا. فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا اگر از سیاق صرفنظر کنیم و خود آن دو را در نظر بگیریم، خالی از مختصر ظهوری در بادهای سخت و تند و پشت سر هم نیست (بعضی ترجمه ها هم این دو آیه را به باد نسبت داده اند)، و لیکن دو تعبیر آخر یعنی فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا. عُذْرًا أَوْ نُذْرًا تقریبا صریح در این است که مراد از آن ملائکه ای است که حامل وحی خدای تعالی بودند و بر انبیا و رسل نازل می شدند، و به منظور اتمام حجت و انذار و سایر غراض، وحی الهی را بر آنان القا می کردند و بقیه صفات پنجگانه هم آنطور نیست که قابل حمل بر معنایی مناسب با این معنا نباشند. و ما نمی توانیم تمامی صفات پنجگانه را حمل کنیم بر بادهای تند که دو جمله اول – به بیانی که گذشت – ظهور در آن دارد، مگر اینکه خود را به سختی دچار زحمت نموده، سه صفت دیگر و مخصوصا صفت آخری را به زحمت حمل بر آن نماییم. این کار را هم نمی توانیم بکنیم که دو آیه اول را حمل کنیم بر بادهای تند، و سه آیه بقیه را و یا تنها دو آیه آخر و یا حداقل آیه اخیر را حمل بر ملائکه وحی کنیم. برای اینکه ظاهرا هیچ تناسبی میان بادهای متعاقب و ملائکه وحی نیست، تا در یک سیاق که سیاق سوگند است بین آن دو جمع شود، و هر دو نوع سوگند در سلک واحدی قرار گیرند، و توجیهات مختلفی که در این باب کرده اند، معانی بعیدی است از ذهن، به طوری که هیچ شنونده ای بدون توجه قبلی، به آن معانی منتقل نمی شود."

پیغام خود بخواند. بر جان تو بتابد. نوری نداشت نتابد. کوهی نداشت نیابد. هم مرسلات تراود هم نازعات نواید. در پی هم بیآیند. بر باد و بال بیآیند. چون نشر ناشرین است. چون تند باد شتابد. فالفارقات غم آورد. القای وحی صد آورد. جلت فروغ قلب است (جِلَتْ قُلُوبُهُمْ). ذلت غروب دین است. این چرخه خیال نیست. این پرده پگاه نیست. از هر مسیر که آید. بر بی خبر ببارد. بر بی اثر نبارد. هم از ورا، هم از نیا، هم از بیا بخواند. یک بسته خدائی است. یک صنعت خدائی است. سگینال خوش همین است. صد گوشه ائی بتابر. صدها صدا ببارد. صد ها نگاه نگارد. توفیق گوش همین است.

توفیق خوب همین است. با نور خود بخواند. از نور خود بتابد. از عرش و فرش بتابد. نائی عظیم بخواند. نور عظیم بتابد. آخر نفر امین است. قبل از امین امیر است. امر خدا امین است. اهل خدا امین است. این سرزمین نور است. نوبخت به تو نخیل است. بدیخت به تو بخیل است. صلی علی (اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) همین است. پیغام حق رسیده. میدان حق رسیده. حسن جمال رسیده. حسن نهاد (قرآن) رسیده. حسن نماد (نماز) رسیده. بر انجمی نخواندند. بر کوه و دشت نخواندند. بر گوش او فتاندند از هوش او ستاندند. از تو تلاوت خوب. از او طراوت او. گوش فلک نمور است. هوش من هم ظلوم است. پیغام فراز سود است. ایمان تمام سود است. با عاصفات بخوانید. با ناشرات بدانید رحمان او ودود ودود است (إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ. هود/۹۰). قرآن او قدیم است. اسباب وحی همین است. کمتر کسی بداند احسان حق همین است. نشر عظیم عظیم است. عُذْرا و نُذْر (پند و بیم) همین است. بعد از فنا فنا نیست. بعد از خدا خدا نیست. بر من فرا نویسد. بر تو عطا نویسد. برنَّذْر وفا نویسد (انسان/۷). بر فقر طعام نویسد (انسان/۸). بر تشنگان بگوئید جامی ز حق بنوشند. از چشمه سار بنوشند. با عطر خوش در حال خوش بنوشند (انسان/۶-۵).

تا مطلب تفصیلی و تفسیری مرحوم علامه را خواندم به خودم گفتم باید برای تفسیر این ۶ آیه فکر نوئی انداخت. مثل همیشه امدادهای غیبی خدا روز فردای عید فطر (۱۳۹۷/۳/۲۶) به داد من رسید و من که امروز بعد از دو سال موفق به ختم دوباره قرآن شده ام و تا امروز فکر می کردم سوره های کوچک قرآن سواحل قرآن و سوره های بزرگ اقیانوس های قرآن هستند (مراجعه شود به مقالات قرآن جعبه نور- نهاد اسلام در همین سایت).

به یکباره در ذهنم یک بحث علمی جرقه زد که این آیات ششگانه اول سوره مرسلات مسیرهای انتقال پیام را به گوشزد می کند. این عوامل ترارسانی (ورارسانی) سیگنال ها می تواند فیزیکی، ملکی و مرسلی و یا هر چیز دیگر باشد. می تواند مجموع عوامل ذکر شده یا نشده باشد. **دیدم همه قرآن هم ساحل است و هم اقیانوس**. بالاخره همچنانکه در اول این بحث آمد و در ادامه آن را تشریح خواهد شد اگر پیام های رمزدار سلول (RNAپیامبر، RNA پیک و یا mRNA) طی فرآیندی وارد سیتوپلاسم می شود و به کمک عناصر مختلف در داخل ریبوزم ها رمزگشائی می شود و یا پروتئین های مستقر در غشای سلول گیرنده کلیه پیام های خارج سلولی همه سلول ها هستند، **پس یک پیام الهی به تاسی از این فرمول باید از مسیرهای طولانی و پیچیده که یادآور شعر سعدی مه و خورشید و فلک در کارند صادر شده باشد تا پس از طی طریق به قلب حضرات پیامبران القا بشود.**

حالا شما تصور کنید پیام خدا از لوح محفوظ تا دست پیامبران برسد چه مراحل احتمالی را طی می کنند و این نادانان رویا انگارانه چقدر خود در رویا زندگی می کنند. این پیام های مبارک که نشاندار به اسم اعظم هستند. مسیر انتقال آنها از عرش به فرش در همه ابعاد ده ها تریلیارد بیشتر و برتر و با سرعت نور وارد قلب مطهر پیامبران می شود.

و اگر هیچکس حتی ائمه اطهار نمی توانند جایگزین پیامبران بشوند بخاطر این قابلیت های خدادادی ایشان بوده است. هکذا ائمه ما که سرآمد ایشان حضرت علی (ع) است به درجاتی رسیده اند که جایگزینی برای ایشان نیست و من خیلی مشکلات فهمی خود را از فرمایشات این بزرگواران دریافت می کنم مدعی دریافت وحی نبودند. ورنه" فیض روح القدس ار باز مدد فرماید– دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد".

همچنانکه در موضوع سیگنالینگ آمد همه پروتئین ها دریافت کننده همه پیام ها و سیگنالهای ریز و درشت نیستند. همه پیام ها و سیگنالها از یک مسیر وارد سلول نمی شوند. هر چقدر پیام تخصصی تر دریافت کننده آن متخصص تر. در سطح یک سلول، مهمترین و حیاتی ترین پیام ها از طریق پروتئین های جی (G-protein-coupled receptors) وارد سلول می شد. سلولهای ابتدائی چون باکتریها فاقد آن هستند زیرا کشش آن پیام ها را ندارند و اساسا به آن نیاز ندارند. من در مقامی نیستند این پدیده ها را با هم مقایسه کنم اما قطعا بی ارتباط نیستند. زیرا اتصال ها و تعاملها زنده و به روز هستند، پیام ها و سیگنالها بیشتر برای زندگان تعریف شده اند، اما مردگان هم از آن بی نصیب نیستند.

هیبت سلول کمتر از ستارگان نیست. ارزش مرده کمتر از زنده نیست. همچنانچه سیگنال ها و پیام ها بطور مرتب به سلول نرسند سلولها دچار رخوت و مرگ تدریجی می شوند. پیام های آسمانی هم اگر به انسانها از طریق وحی نازل نمی شد به شکل فعلی مجتمع نبودند.

پیروان ادیان الهی به برکت آیات کتب آسمانی پویا هستند. تفاسیر جدید بویژه با استناد به یافته های علمی متقن، محیی و مفتی هستند. حتما پیامبران اولوالعزم بیشترین سهم را در دریافت پیام های مهم و حیاتی داشتند. پیامبر اسلام تنها پیامبری است که مهمترین و جاویدانی ترین پیام ها و سیگنالها را از مسیرهای مختلف (وحی/ورای حجاب/رسول/و دو بار هم به صورت رویا)دریافت کرده است. زیرا نسل های بعدی دیگر نیاز به پیامبر جدید ندارند. بلکه مبلغین نسلهای بعدی از جنس دابه الارض ها خواهند بود (مراجعه شود به مقاله دابه الارض جنبده زمینی که از زمین بیرون می آید و با مردم سخن می گوید در همین سایت).

ادعای پیامبری بعد از کامل شدن دین (اَلْیوْمَ أکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً – امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم. مائده/۳) عین دیوانگی است. رسوائی دنیا و آخرت است. شاید تا دیروز می شد مردمی را در سرزمینهای دور افتاده اغفال کرد اما سنجه های علمی جدید بی رحم تر از سنجه های غیر دیجیتالی دیروز هستند. علم است که گالیله را بر حق و کلیسا را ناحق معرفی می کند. علم است که ارزش یک کتاب دینی تعیین و ارزش گذاری می کند.

گفتم سلام گفتا سلام

گفتم کتابت می کنم

گفتا سلامت می کنی

گفتم فراز آخر است

گفتا کلام آخر است

گفتم کتاب دیگر است

گفتا مقام دیگر است

گفتم صبا آگه نبود

گفتا سحاب پایان نبود

بر انبیا طاقت نبود

بر مردمان ساحت نبود

**قسمت دوم بحث مربوط به ژنها و بیان ژنها است:**

**تشریح انتقال پیام از هسته به سیتوپلاسم محل بیان اکثر ژنها:**

- همانگونه که در ابتدای صحبت به آن اشاره شد هسته بعنوان مغز متفکر، قدرت لایزال سلول، هستی بخش و هدایت کننده سلول جایگاه ویژه خود و حفاظت امنیتی خود را دارد. هر کسی و هر جزئی به هیچ وجه وارد این بخش از سلول نمی تواند بشود. در واقع جعبه سیاه سلول است. محافظت شده ترین اندام سلول است. خانه ژنها است. مقر فرماندهی است. بطور مرتب و بسته به نیاز سلول دستور ساخت یک یا چند پروتئین را به ژنهای مربوطه می دهد.

دیگر عناصر تشکیل دهنده سلول همیشه آماده باش هستند تا اوامر هسته را "بدون تاخیر و بدون تغییر" به بهترین شکل و صورت ممکن به انجام برسانند. همین الگو برای انسان/امت سازی هم در نظر گرفته شده است. امت ها نیازمند کتاب (پیام) هستند. به تناسب نیاز ایشان، پیامبران برانگیخته شده اند.

واژه ها در این دو الگو (سلول/ فرد و قوم) کاملا با هم منطبق نیستند اما دور از هم و دور از ذهن هم نیستند، تشبیه قرین به یقین است و چون چنین است از آن برای بازنگری درک پیام های آسمانی در دست مردم استفاده می شود.

- برغم تشابه اسم پیامبران (پیغام آوران) با واژه های مشابه در علم سلول شناسی (RNAپیامبر، RNA پیک و یا mRNA)، نقش و رسالت پیامبران از جمله حضرت محمد (ص) متفاوت از مسئولیت RNA های پیامبر در سلول است. زیرا کار RNA های پیامبر را در سلول برای آن حضرت در اکثر مواقع حضرت جبرئیل امین انجام داده است
- آورده اند حضرت جبرئیل بر حضرت ابراهیم (ع) ۵۰ نوبت، بر حضرت موسی (ع) ۴۰۰ بار، بر حضرت عیسی (ع) ۱۰ مرتبه و بر حضرت پیغمبر (ص) ۲۴۰۰۰ و به نقل دیگر ۶۰۰۰۰ بار نازل شده است که مورد آخر اغراق آمیز است. چرا که تعداد کل آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه و پیامهای دیگر خدا نامعلوم است. ب
- ویژه که معلوم نیست چه تعداد از این آیات بواسطه حضرت جبرئیل نازل شده است. اما این تعداد ملاقات پیامبر و جبرئیل نشان می دهد نقش جبرئیل در آوردن پیام به پیامبر اسلام معنی دار و قابل مقایسه با دیگر پیغمبران نبوده است. بنابراین، در مورد پیامبر اسلام پیام رسان اصلی حضرت جبرئیل و پیام گیر و پیامبر پیام خدا حضرت رسول بوده است. استراق سمع هم موقف بوده چرا که اجنه خواستند گوش بدهند شهاب خوردند- جن ۹).
- اما ویژگی این عناصر در سلول و انبیا، به داشتن و دانستن دو زبان ممتاز است:

۱. زبان خدا که برای ما نامعلوم است. اما هرچه هست چون خودش واحد است.

۲. زبان حضرت جبرئیل دو زبانه است: زبان وحی و زبان پیامبر، زبان خدا و زبان برگزیده خدا، زبان دنیا و زبان آخرت، زبان زمین و زبان آسمان و بالاخره زبان عرش و زبان فرش. البته با دیگر ملائک زبان مشترک دارد.

۳. خود حضرت پیامبر هم سه زبانه است: زبان خدا که زبان معراج است. زبان وحی که بواسطه است و زبان هم نوعان خود که عربی زبان هستند. اما برای مسلط شدن به این سه زبان کار آن حضرت و انبیای مرسلین دیگر چندان آسان و سهل الوصول نبوده است. یک عقبه قوی لازم داشت که ایشان را دو تا سه زبانه بکند. شاید به سبب:

- توارث ژنی (داشتن سلاله پاک ابراهیم و اسماعیل و هاجر)،

- بیان ژنهای برتر (امین، محرم و...) و

- و شاید هم خودسازیهای متوالی و تماشائی برای خدا. آنهم نه در خانه که در غار بلند و مرتفع حرا. تا تضمینی باشد برای دریافت پیام های بیشتر، تحمل سنگینی پیام های موخرتر و نیز حفاظت از پیام هائی که هر کدام به زبان اقوام مختلف است: تورات به زبان عبری، انجیل به زبان سرانی و قرآن به زبان عربی.

در زمین که فرود می آید اغلب برای اکثرالناس غیر قابل فهم و برای خواص غیر قابل درک است. نتیجه اش یا انکار است، یا تحقیر و استهزا و در بهترین حالت تفسیر به رای است!

**خدا که با ما انسانها با این زبانها صحبت می کند، با ملائک و اجنه هم صحبت می کند. اما به چه زبانی نامعلوم است. در سجده به آدم او با ملائک صحبت کرد. با جبرئیل (ع) برای آوردن پیام صحبت کرد. اما شاید لازم نباشد ملائک حامل عرش زبان آدمیزاد بلد باشد و شاید انسان همه به یک درجه ائی از کمال برسد که به زبان نخواهد سخن بگوید. روز قیامت او دارای چنین ویژگی است. برای همین است حضرت (ع) در نهج البلاغه فرمود: خدای تعالی متکلمی است بدون اینکه سخن با اندیشه بگوید.**

خدا چقدر صداست

صدای تو رساست

به من رسد نواست

به او رسد دواست

چگونه است رواست

به هر کسی شفاست

دواترین دواست

شفیع ترین شفا است

مگر به خود بگویم از خداست

زبان حُسن خداست

خدای من خداست

صدای خوش خداست

عزیزترین صداست

عطاترین، طلاترین، لقاترین صداست

فرشته هم صداست

صدا صدا سزاست

- دو سوره بیش از همه برای مسلمانان آشناست:

آیات اول سوره مکی مدثر (**ای جامه به خود پیچیده، برخیز و انذار کن و عالمیان را بیم ده، پروردگارت را بزرگ بشمار، و لباست را پاک کن، و از پلیدی دوری کن، و منّت مگذار و فزونی مطلب، و بخاطر پروردگارت شکیبایی کن**)،

و دیگری سوره مکی مزمل (**ای جامه به خویشتن فرو پیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا کمتر از آن، یا بیش تر از نصف و قرآن را شمرده شمرده بخوان، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار (ثقیل) القا می‌کنیم، قطعاً عبادت شبانه و افعال آن مؤثرتر و ماندگارتر، و اقوالآن درست‌تر و پابرجاتر است**).

آیا از همان ابتدا مکان و زمان خاصی برای دریافت پیام ها پیش بینی شده بود؟ پاسخ: حتما از سوی خداوند متعال همه چیز مشخص بود اما از سوی پیامبر عالیقدر حداقل در دریافت اولین پیام ها شاید چنین ذهنیتی متصور نبود. زیرا پیام پنجگانه اول سوره علق به اندازه کافی قول سنگین و ثقیل بود که اجازه بدهد به قول و قرار بعدی فکری بشود.

اما آن ۵ آیه سوره علق که از سوی جبرئیل به پیامبر نازل شد:

**بخوان به نام پروردگارت که جهان هستی را او پدید آورد. انسان را از خون بسته آفرید. بخوان پروردگارت را که کریم ترین کریمان است. همان کسی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت و به او آنچه را نمی‌دانست را آموخت**).

بعدها هم که پیامبر، پیامبر شد وضعیت به همین منوال بود. نمی آمد نگران می شد (می شدند) می آمد غرق شادی می شد (شدند). جائی خاصی مد نظر نبود. همه جا محضر خدا بود. خواب و بیداری، آشکار و پنهان، در حال سواری، مشغول خوردن غذا، بر فراز منبر، تغییر قبله در روز روشن. حالات او هم در برابر این پیغام ها شگفت آور و جلال آور بود: حال التهاب و برافروختگی (در این حالت برای تسکین، او را با آب سرد شستشو می دادند و یا بدن او را می پوشاندند)، در روز سرد، عرق از سر و پیشانی آن حضرت می ریخت، زمانی رنگ رخسارش به قرمزی و یا کبودی می زد و...

**تطبیق هسته سلول با خالق هستی عالم:**

- با این مقدمه مطول اگر بخواهیم وحی با واسطه را "فرمان خدا–ابلاغ فرمان خدا توسط جبرئیل– دریافت و ترویج پیام خدا توسط حضرت پیامبر" با کارکرد سلول که مهمترین خلقت هوشمند خدا و معجزترین و موجزترین بنیان عالم هستی است مطابقت بدهیم باید ببینیم کار هر کدام از این بزرگ بزرگان را در سلول زنده چه عناصری بر عهده دارند.

سئوال: آیا مجاز به این تطبیق صوری هستیم؟

بلی چون قرآن کتاب علم است. علم اعظم هم در دنیای خاکی جز سلول و انجم نیست. اما با یک شرط و آن هم شرط مولانا "خاک بر فرق من و بر تمثیل من". در نازل ترین نوع قیاس مع الفارق باید گفت نقش و رسالت پیامبران بیشتر شبیه ریبوزم ها و RNAهای ناقل یا tRNA است. دو وظیفه در یک آن! متفاوت از کارکرد سلول.

اما یک تمایز دیگر هم هست و آن معراج پیامبر (ص) و دو قسم دیگر وحی یعنی پشت پرده و مستقیم است. در مورد حضرت پیامبر (ص) نوشته اند وحی ورای حجاب برای آن جناب مشهور نیست. دلیلی هم بر رد آن نیست. اما کیست که نداند در فاصله دو و نیم کمانی خدا، همه صحبت ها در فراسوی حجاب است. اگر چنین باشد حضرت رسول شاید تنها پیامبری باشد که همه انواع وحی و الهام را تجربه کرده است (وحی/ورای حجاب/رسول/ رویا).

- ریبوزم ها اندام های داخل سیتوپلاسم هستند و نه حوزه اسید هسته و لذا محل فعالیت آنها داخل سیتوپلاسم و نه هسته است. بنابراین بر فرض محال اگر هم ریبوزم ها وارد هسته هم بشوند قادر به خواندن و رمزگشائی از توالیهای اسید هسته نیستند.

پس پیامبر (ص) صاحب یک نقش دیگری هم هست و آن نزدیکی به خدا تا شعاع دو و نیم کمانی است برای شنیدن همه پیغام ها و پسغام ها. کمان واحد خدائی است که برای بشر قابل فهم نیست. دیدن و شنیدن خصوصی ترین مسائل عرش و پشت پرده های آخرت. در این ماموریت استثنائی (معراج) پیامبر را جبرئیل تا یک مسافت قریبی همراهی می کند ولی بعد از آن اعلام می کند بالاتر از این عروج بر او مقدور نیست وگرنه پر او می سوزد.

این در واقع پاسخ به کسانی است که در ماهیت وحی تشکیک ایجاد می کنند و مرتب می پرسند چرا سخن وحی را فقط پیامبر می شنید و اطرافیان نمی شنیدند؟ یک جائی می رسد که خود حضرت جبرئیل هم نباید بشنود! مثل مسافرت های مقامات بلند پایه کشورها به کاخ های همدیگر تا سخن های محرمانه راحت تر زده بشود. استراق سمعی نباشد. تاثیر ملاقات های چهره به چهره مقامات برکسی پوشیده نیست.

- رفتن به پیامبر به معراج، بی واسطه، بدون همراهی کامل جبرئیل، در عالم بیداری و در هنگام شب (شب معراج): معراج یعنی رسیدن به سدره المنتهی، دو کمان و نیمی خدا. از آن بیشتر دیگر امکان پذیر نیست. اما در سلول ها اتصال به DNA امکان پذیر است.

تفاوت هسته سلول با هسته قدرت خدا در همین جا بوضوح نمایان می شود.

طبیعی هم هست سلول مخلوق خداست. سلول تکرار پذیر و خدا تکرار ناپذیر است. از این رو این قیاس من چون دیگر قیاسهای من، قیاس مع الفارق است. اما جهت تقارن و تفهیم بهتر موضوعات فوق بشری لازم و ضروری است که قریب ترین مصداق بکارگرفته شود.

**وگرنه نه خدا نعوذبالله هسته است، دی ان ای یا ار ان ای است و نه رونویسی و نسخه برداری پیام از خود خدا در عرش خدا امکان پذیر است.**

در سلولها بدون کار رونویسی امکان بردن پیام از داخل هسته به بیرون هسته و داخل سیتوپلاسم نیست. الا در یک مورد خاص و آن اینکه فاکتورهائی بتوانند راسا به DNA سلول متصل بشوند. تنها فاکتورهای شناخته شده ائی که کار اتصال به اسید هسته را در سلولها برعهده دارند موتیف (motif) نام دارند. موتیف ها(motifs) از جنس پروتئین (فنوتیپ)

هستند و فقط تعدادی از آنها و نه همه آنها قادرند به دی ان ای ها داخل هسته سلول متصل بشوند ( DNA-binding proteins) و در اثر تعامل آن دو طی یک فرآیندی تولید محصول بکنند.

اجمالا این نقش (نقش موتیف ها) یک نقش برجسته و یک مرحله جلوتر از مراحل طبیعی پروتئین سازی در ریبوزمهاست (شکل ۱). از این رو چون معراج، کار موتیف ها هم یک موضوع علیحده است. هر موتیف و دامنه های متعدد آن اتصال خاص، پیام خاص و پیامد خاص دارد. اما در مورد معراج حضرت پیامبر (ص) این مورد ویژه آن حضرت و بی بدیل است.

- در ابتدای این مقاله آمد که صدور دستور از هسته و مطاع امر با سیتوپلاسم است. ریبوزم ها (کارخانه های کوچک پروتئین سازی) داخل سیتوپلاسم با دریافت دستور هسته که خانه ژن و ژنوم است، مقر فرماندهی است، تصمیم ساز و تصمیم گیر سلول است، و با تعامل سه ژن (مولکول) mRNA، tRNA و rRNA و پروتئین های همراه، شروع به تولید انواع پروتئین های مورد نیاز سلول می کنند.

مترادف های آن در مورد انبیا: گرفتن پیغام از دست پیک مخصوص خدا (جبرئیل امین. لفظ امین کفایت می کند بدانیم در سلسله جنبان آبشار سیگنالینگ: لفظ امین/پیام رسان امین/پیام گیر و پیام بر امین و پیام خواه که انسان مومن است همه باید امین بوده باشند)، رمزگشائی از آنها به ترتیب وصول، ابلاغ آن به مردم و دعوت از ایشان (ابتدا نزدیکان بعد دوران) برای پذیرش پیغام است.

باز در سطور بالا آمد حضرت رسول مسلط به دو زبان وحی و مردم بودند. زبان وحی که معلوم نیست چه زبانی است اما قدرمسلم حضرت جبرئیل از قدیم و حضرت رسول پس از مبعوث شدن به مقام پیامبری با آن آشنا شده بود.

وقتی پیام از سوی جبرئیل به او نازل می شد دستور داشت آن را بخواند (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ قرآن). خواندن بر او سخت نبود چون برای آن ساخته شده بود شبیه کار ریبوزم ها بود. می خواند و رمزگشائی می کرد.

سختی کار ابلاغ آن به مردم نادان، کافر، مشرک و منافق بود که آماده مقاومت با هر نوع تغییر بنیادی در افکار و منافع خود بودند.

پیام ها که جهانشمول بودند، تابع قوانین لایتغییر خلقت بودند اما گیرندگان پیام ها که آزاد نبودند، اختیار عقل خود را نداشتند، هرچه اربابان گفت بودند، لذا این سخن که پیامبر در پی محصول بود و نه نظم پیام توهین به خدا و رسول خداست. قطعا پیام ها دارای نظم بودند، با هدف بودند، پیش بینی شده بودند، متاثر از شرایط محیطی و اتفاقات روزمره بودند، دنیای سلول ها و دنیای کهکشانها بهترین محک برای درک نظم عالم است.

**حالا کسی با رویت اینهمه نظم باز در پی اثبات نظم تصادفی باشد کاری از دست ما ساخته نیست.**

کدهای ژنتیکی روی RNA پیک (mRNA) از با نظم ترین کدهای شناخته شده عالم هستی هستند (مراجعه شود به نوشته های مربوط به اعجاز عددی قرآن). جز این هم نباید انتظار داشت چرا که در درون سلول، وجود یک کد اشتباه، موجب تولید یک محصول (پروتئین) اشتباه و موجد به خطر افتادن حیات یک موجود می شود.

چگونه می توان تصور نمود کتاب خدا و پیام های آسمانی او جمع ضدین باشد، ضد و نقیض باشند؟ چگونه می توان تصور نمود سلول ها مثل ساعت کار کنند، کهکشانها مثل ساعت کار کنند اما پیام های انسانی بی نظم و بی هدف باشند؟ زمینی و آسمانی باشند؟

دلیل اینکه می فرماید من حافظ قرآن ام چون قرآن کتاب آفرینش است. چون نظم آیات نظم بی نظیر و بی بدیلی است. به بشر سپرده شده بود یا غفلت می شد و یا بر آن پیرایه ها افزوده می شد. پیامهائی که بنیان علمی و فوق علمی نداشته باشند علم روز آنها را منسوخ می کند. اینجاست که قرآن کتاب نسل ها و عصرهاست. کتاب محافظت شده است. هم محکماتش و هم متشابهاتش محافظت شده است.

امروز متاسفانه در جوامع اسلامی دعوا بر سر آیات محکمات و نه متشابهات است. واژه"محکم" در اصل از" اِحکام" به معنی ممنوع ساختن، گرفته شده است. بنابراین مراد از" آیاتٌ مُحْکَماتٌ" آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در آن نیست، آیاتی همچون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ"–بگو او است خدای یگانه، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ – هیچ چیز همانند او نیست، اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ– خداوند آفریننده و آفریدگار همه چیز است، لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ– سهم ارث پسر معادل سهم دو دختر است و هزاران آیه مانند آن ها در باره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از محکمات می‌باشند.

این آیات (محکمات) در قرآن"ام الکتاب" نامیده شده اند زیرا اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر است. برعکس، واژه" متشابه" به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یکدیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آن ها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف در باره آن داده می‌شود،" متشابه" می‌گویند. منظور از متشابهات قرآن همین است. یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است. در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، **اگرچه با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها روشن است ضمن اینکه با افزایش درک و فهم انسان از مقدار تشابهات کتاب کاسته شده و بر تعداد آیات محکمات افزوده می شود.**

خداوند متعال همین اصل"محکمات و متشابهات" را هم در همه سلولهای موجودات روی زمین قرار داده است. درعلم بیولوژی، به ژنهای حیاتی، اصلی، اساسی و کاملا محافظت شده یک سلول، ژنهای خانه دار (housekeeping/essential/metabolic/core genes)می گویند.

نبود یا هرگونه تغییر در آنها موجب اختلال سلول و مرگ سلول می شود. زیرا این ژنها بطور غیر مستقیم در کمک به ساخته شدن پروتیئن های حیاتی سلول توسط ریبوزم ها نقش مهمی ایفا می کنند. برعکس، به ژنهای مهم اما غیرضروری،

کمتر محافظت شده، ژنهای جانبی (Accessory genome: variable, flexible, dispensable genes) گفته می شود. بودش لازم و نبودش حیاتی نیست. اما قابلیت سلول به داشتن هر دو مجموعه این ژنهاست.

قرآن دارای چنین ویژگی است. جوابگو است، منعطف است، راهگشا است. جعلی نیست، مخفی کاری ندارد، پشت و رو ندارد، عمق دارد اما سطحش هم کم عمق نیست. وجود یک آیه مجعول کافی است کل دین و کیان کل پیام ها را بر باد دهد. عضو علی البدل مخرب است، کار ویروس را می کند. پیامبر گرامی می باید پس از مرحله رمزگشائی آن را به زبان مردم دیار خود تبلیغ می کرد. آوردن پیام با جبرئیل و خواندن با پیامبر بود. حتی جبرئیل هم مجاز به خواندن پیام به جای پیامبر نبود. مردم هم اگر بر فرض محال می خواستند و می توانستند بخوانند چیزی از پیام ها سر در نمی آوردند.

هیچکس جز انبیا در روی زمین دو تا سه زبانه نبودند و نخواهند بود و هیچ رسولی جز رسول اکرم (ص) معراج نرفت و وارد حوزه هسته و تا دو کمان و نیمی هسته نشد.

در تبلیغ پیام هم پیامبران غالبا خود به تنهائی انجام می دادند الا حضرت موسی (ع) که برای تبلیغ رسالات الهی درخواست همکاری هارون را کرد و خدا آن را پذیرفت. جز این هم چاره نیست. زبان ایشان شبیه به زبان ژن (و نه پروتئین) در سلول است. حد واسط زمین و آسمان است. این پیام باید پس از این مراحل دشوار به مردم آن دیار و با زبان خود آن مردم (عربی) ابلاغ می شد. بلی مردم! نقش مردم در این جا چیست؟ همه چیز. معادل مردم در درون سلول کدام عنصر/ عناصر است؟ اجمالا مردم در وادی رحمت و هدایت، به مانند اسیدهای آمینه های درون سلول هستند (تعداد اسیدهای آمینه های درون سلول ۲۰ عدد و پروتئین های که از ترکیب مختلف آنها ساخته می شود بی نهایت است).

درست است مردم دنیا اینقدرها نیستند اما اگر قائل بشویم تا امروز ۸۰ میلیارد انسان روی زمین آماده و رحل سفر بسته اند، باید بپذیریم که معادل انسان در داخل سلول اسیدهای آمینه هستند. البته در ادامه خواهم گفت همین انسان فقط اسید آمینه نیستند بلکه نقش و مسئولیت آنها به مراتب بیشتر و درحد بازخوانی چندباره کل پیامهای آسمانی است (تاکید می کنم بازخوانی و نه رمزگشائی).

متاسفانه در بسیاری مواقع بازخوانی ها مصادره به مطلوب می شوند، تحریف و جرح و تعدیل می شوند. تکذیب مودبانه می شود. این کارها پیام را از نفس می اندازد، از بقیه آیات منفک می کند و دست دوست و دشمن را به ورود غیر مجاز به حریم خدا باز می گذارد. مردم در حیات مبارک پیامبر نیازی به بازخوانی پیامها را نداشتند اما نیازمند آن بودند دست به دست پیامبر بدهند روی نسخه خوانای پیام قرار بگیرند و تمام مسیر ترجمه (translation) را طی کنند و در انتهای سفر ملکوتی و پایان عمل ترجمه یک مومن عالیقدر بشوند. منتها با یک گل بهار نمی شود. کثرت مومن ضربدر ۱ به ۱۰ از پیام ها و اسید آمینه ها امت واحده می سازد. در درون سلول هم پایان عمل ترجمه، تولید زنجیره ائی از اسیدهای آمینه است که دیگر بنام اسید آمینه شناخته نمی شوند چون مجزا از هم نیستند، ید واحده هستند. به آنها در این مرحله پلی پپتید گفته می شود که دارای اشکال مختلف، چند بعدی و دارای رسالت چند جانبه هستند. یک تفاوت بارز بین عملکرد

tRNAهای ناقل سلول با tRNAهای ناقل انسان هست و آن اینکه در درون سلول ها و در هنگام ترجمه پیام، tRNAهای ناقل مجاز به خواندن تمام رمزهای پیام نیستند. به عبارت دیگر همه مسیر پیام را با ریبوزم طی نمی کنند بلکه روی رمز تعیین شده مستقر شده و اسید آمینه موردنظر را روی آن قرار می دهند.

- اما در ابلاغ رسالت الهی، انسانها خود جانشین خدا و پیامبر هستند، حافظین واقعی پیام ها هستند. پیام هائی که تکرار ناپذیر است، نسخه کامل است، مردم حق دارند تک تک به رای خود و نه بخاطر رای رئیس قوم خود، کل پیام ها را درک کنند و در طول حیات خود نگهبان راستین آنها باشند. در غیاب پیامبر و جبرئیل، بطور مستقیم با خدای خود ارتباط بر قرار کنند (مورد متفاوت از عملکرد سلول) و چون یک آغازگر (primer) در حد وسع فهم و درک خود به خدای خود وصل و تکثیر وجود بکنند (مراجعه شود به lrhgi نماز و مقایسه عملکرد آن با انواع دستگاه پی سی آر، PCR در همین سایت) در آن کدخوانی (قرآن) و در این تکثیر (نماز و..)، روح و جسم ایشان هر چقدر صاف تر بود تمام خوان رمزها بودند. برعکس، تعدادی فقط قابلیت خواندن نصف، کم یا بیش پیام ها را دارند.

بعد از فوت پیامبر اسلام، تاریخ متوجه شد کی تمام خوان و کی نیمه خوان یا چارک خوان پیام ها بودند. گروه اول کسانی بودند که هم در خواندن پیام ها و هم در قرار گرفتن در جایگاه خود لحظه ائی درنگ نکردند. نه از پیامبر جلو زدند و نه عقب ماندند. جز این، کار مشابه سلول را انجام دادند به این معنی که پس از خواندن تمام پیام ها، هرکس رفت در جایگاه تعیین شده (کدهای سه گانه خاص هر پیام) قرار گرفت. ابوذر در جای خود، سلمان در جای خود. اوج شایسته سالاری، اوج دین داری، اوج گذشت و ایثار و دانائی.

چرا به این اصول پایبند بودند؟ چون مطابق فرمان، تفرقه وحدت آفرین نیست، تفرقه افکن مزید پیام و انیس مومن نیست. از پیامبر خود و امروز ما از ساختمان منسجم سلول آموخته ایم اختلاف ها پپتید نمی سازند بلکه پپتید شکن هستند. دشمن پیوندهای محکم بین زنجیره های پپتیدی هستند. دشمن پیوند منسجم آیات هستند. سد راه شکل گیری پیام ها/ پپتیدها در درون سلولهای انسانی هستند. هرچه شکل نگرفت تبدیل به صفت نمی شود و وقتی هم صفت/صفات تولید و آشکار نشد انسان خطی و محصولات جامعه او خطی می شود. خطی شدن یعنی نزدیک به صفر شدن است. صفر شدن یعنی رها شدن اسیدهای آمینه (انسان) به حال خود.

لذا امت صدر اسلام بعینه می دیدند پیامبر خدا در برابر پیام خدا چنین خضوع و خشوع و پایبندی را دارد. به روشنی می دیدند تابعیت مطلق چه ثمرات و برکاتی در رفتار و کردار پیامبر دارد. او را ایمن ترین فرد می دیدند که آسیب به او و پیام او بی نتیجه است. به روشنی می دیدند که این اطاعت محض از فرامین خدا، حتی زبان عادی پیامبر هم شبیه به زبان وحی کرده است. گاهی اوقات شک می کردند حرف اوست یا حرف وحی! مودبانه پرسش می کردند. اگر حرف او بود پیشنهاد درخور می دادند.

چه بجاست در همین جای حساس یادآوری کنم اگر هم تمام پیامهای مشابه به قرآن پیامبر عالیقدر را جمع آوری می کردند و تبدیل به کتاب می کردند آن کتاب امروز قابل دفاع نبود. معادل قرآن هم نبود. زیرا رمز دار نبودند، چون کد نداشتند، تنها قرآن است که از جنس نور است. پیامبر (ص) هم بواسطه این نور، منطق زلال دارد، وحی مطلق دارد. رابطی چون حضرت جبرئیل (ع) دارد: "وَ مایَنْطِقُ عَنِ الْهوی. اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْیٌ یُوحی.عَلَّمَهُ شَدیدُ الْقُوَی-و از سر هوس سخن نمی گوید/این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست/آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت (النجم ۵-۳)".

**بنابراین هر آیه ائی و بلکه هر کلمه ائی از قرآن دارای کد ویژه است، به زبان علم نشاندار (lable) شده است یا آشکارا (بیش از یک سوم کلمات/آیات قرآنی با لفظ جلاله الله نشاندار شده است و یا به صور دیگر**. در قرآن های صحن نبی و صحن خانه خدا (با رسم الخط مزین شده عثمان طه) و اخیرا در ایران اسم خدا را چون با فونت رنگی به چاپ رسانیده اند حضور و امضای خدا در جای جای کتاب مشهود است. لذا پیامبر بیان لفظ می کند و لفظ، تاثیر حضور خدا را نشان می دهد. اینهمه موجب نمی شود خدا از زحمات پیامبر خود به اشکال مختلف قدردانی نکند و قرآن را کریم (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. واقعه/۷۷) و در یک مورد قرآن را گفتار رسول بزرگوار (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. حاقه/۴۰) اعلام بدارد و برای اینکه در آینده این تکریم پیامبر، موجب سردرگمی و سوءاستفاده کفار قرار نگیرد آیه را با تاکید بر نزول آن از سوی خدا به پایان می رساند:

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ. وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ. تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ-که قرآن قطعا گفتار فرستاده ای بزرگوار است و آن گفتار شاعری نیست که کمتر به آن ایمان دارید و نه گفتار کاهنی که کمتر از آن پند می گیرید، پیام فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان (الحاقه/۴۳-۴۱). این قرآن امانت خدا در نزد پیامبر است. ابلاغ شد پیامبر دیگر مسئولیت ندارد. حفاظت آن با خداست. امتحان مردم هم با خداست.

- بدون تعصب کاملترین پیام های آسمانی، پیام قرآن است. مستندات این مدعا زیاد است. ذیلا به چند مورد اشاره می شود. در قرآن بمانند پیام های هسته سلول، همه پیام ها با کد "بسم الله الرحمن الرحیم" شروع می شود (قابل توجه برادران اهل تسنن که این کد را در همه جا بکار نمی برند بویژه در خواندن سوره حمد و توحید در نماز و نیز افرادی که بغلط و گناه در موارد غضب آلود از لفظ "بسم الله قاسم الجبارین" استفاده می کنند!). جالب اینجاست که مثل کدهای ژنتیکی در کتاب خدا کد بسم الله، کد سه واحدی هست (الله- الرحمن- الرحیم). قرآن علاوه بر این کد واحده (codon) که در ابتدای هر سوره تکرار می شود (در نسخ قرآنی اهل تشیع) بمانند سلول ها بویژه سلولهای عالی از کدهای متنوع و ویژه دیگری هم استفاده می کند.

در سلولهای عالی، کدهای شروع کننده (start codons) غالبا و نه همیشه با کدهای سه حرفی AUG است که این حروف مخفف اسم سه باز است. در سلولهای ابتدائی چون باکتریها، کدهای شروع کننده (start codons) متنوع تر هستند. ممکنست با حروف دیگری شروع و یا ختم بشوند. علت اینکه علما روی آیه "بسم الله الرحمن

الرحیم"متمرکز می شوند چون این کد چند کلمه ائی، اول و آخر کتاب است، کل قرآن است، اگر ابتدای سوره توبه نیآمده در سوره نمل (آیه ۴۰) با دوبار تکرار جبران شده است. این پیام هم وزن و هم قدر نماز دو رکعتی صبح است. یک نماز دو رکعتی صبح برابری می کند با همه رکعت های دیگر نماز در اوقات شرعی ظهر و عصر و مغرب و عشا. علت این برابری از آن جهت است که رونویسی و ترجمه از این بظاهر پیام های کوتاه منجر به تولید صفاتی می شود که از بقیه آیات/ رکعت های بلند نماز انتظار می رود.

در واقع یک اذان، یک سلام ساده، یک بسم الله و دو رکعت نماز فی النفسه کل اسلام و کل قرآن را برای مسلمانان و غیر آن در آن واحد رونویسی و تداعی می کنند. همزمان، خواندن و عمل کردن به یک پیام همان قدر ارزش دارد که کل قرآن چند هزار بار ختم بشود اما خدای ناکرده ختم به خیر نشود.

اما کدهای ویژه یا حروف مقطعه یا حروف گسسته در ابتدای ۲۹ سور قرآنی وارد شده است. حروف مقطعه "الم" در ابتدای شش سوره بقره، آل عمران، عنکبوت، الروم، لقمان، السجده، "یس" در ابتدای سوره یس، "ن" در ابتدای سوره القلم و... اگر نقش کد واحد"بسم الله الرحمن الرحیم" نور پاشیدن مجزا بر این سوره ها باشد، روشن دیدن آیات باشد، نقش حروف مقطعه ابتدا به ساکن، رمز مخصوص بین خدا و پیامبر است، سوگندهای پنهان و رمزآلود خداوندی است، حروف غالب سور مربوطه است، ساکت کردن مردم است و طبق نوشته حاضر، کدون استارت (start codon) در هنگام بیان ژن و روی mRNA است، بیان اولین پیوند (first bond) حرف خدا با گوش مردم است، شبیه لیزر است، اثربخش آنی دارد، از جنس غیر زمین است، ترکیب جسم با روح است و هزاران دلیل دیگر.

جدا از اینها، این کدهای ویژه باید صفت/صفاتی را بیان کنند که دیگر سور قرآنی فاقد آن نمی کنند؟ لذا باید خواند و نزدیک شد و... مقایسه کرد و همزمان از خدا و پیامبر خدا خواست درک ما را از آنها یکی از هزار کند. کیست که نداند فهم ظاهر و باطن آیات قرآن برای یک نسل و یک عصر یکسان نیست. برای یک نفر هم در تمام عمر او یکسان نیست. با بلوغ، تجربه، کسب علم، الهام و ایقان آیات به خوانده خود رخ می نمایاند و چه رخ نمایاندنی! برعکس برای معاندین، سفسطه گران، کوردلان، دو دو تا چهارتایان کار به عناد می کشد و بسته شدن راه چشم و گوش و قلب. افراد اخیر بیشتر پوست خوار و نه مغز خوار هستند. تعدادی از ایشان هم یادشان می رود مغز را با پوست می خورند. اینست دانا می شوند عالم نمی شوند، عالم می شوند مصلح نمی شوند، خود را نجات می دهند اما دیگران را هرگز.

- و نزدیک ترین فرد به خدا پیامبر (ص) است. چقدر باید انسان به خدا مقرب باشد که هم اطلاعات مخفی و آشکار انبیا گذشته به او ابلاغ گردد و هم از اسرار خود خدا برخوردار باشد: قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ- بگو اگر برای خدای رحمان فرزندی بود من خود نخستین پرستندگان او بودم.

**بددلان و بدحالان:**

- بدابحال کسانی که در طول عمر خود قادر به خواندن بیش از یک کد نبودند و بدتر از ایشان کد خوان بدخوان و بدخواه بودند.
- بدابحال کسانیکه در قرآن ایجاد شک و شبهه می کنند، آن را سبک می شمارند. به آن بی اعتنائی می کنند. در اصالت آن تردید روا می دارند و چون کم می آورند گوشهایشان را می بندند که نشنوند (و مشرکان گفتند: دلهای ما از قبول دعوتت سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخت سنگین و میان ما و تو حجاب است، تو به کار خود پرداز ما هم البته (به کیش خویش) عمل می‌کنیم (فصلت/۵). و آیا باز سخن آسمانی را سست می شمارید، انکار می کنید و آن دروغ می‌انگارید؟؟ (واقعه/۸۱). این افراد با اینکه می دانند این سخن خداست"و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی (شوری/۵۲)" باز دچار وسوسه شیطانی می شوند و سخنان ناصوابی می گویند که پیشتر آمد:

۱. قرآن کتاب سحر است (هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ– الاحقاف/۷)!
۲. محمد آیات را از خود بافته است (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ– الاحقاف/۸) و آیه أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ– طور/۳۳)! او شاعر است (بَلْ هُوَ شَاعِرٌ– انبیا/۵)، کاهن است (بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ–طور/۲۹). (مراجعه شود به مقاله خداشناسی مطلق،۱۴۰۲ در همین سایت).

طبیعی است که پاسخ خدا و پیامبر (ص) در برابر این قوم حق ناشنوا، حق گریز و قلب سیاه بسیار صریح و عبرت آموز باشد:

- پاسخ خدا: فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ– اگر راست می گوئید سخنی مانند آن بیآورید (طور/۳۴)
- پاسخ رسول الله (ص): بگو اگر این قرآن را من از خود بافته باشم خدا مرا عذاب می کند و شما از قهر خدا هیچ قدرت نجات مرا ندارید (الاحقاف/۸)!
- بدانند تو آیات چندی از آیات کبرای پروردگارت را دیده ای (نجم/۱۸).
- بدانند تو برای فرا گرفتن آیات خدا دوبار جبرئیل امین را دیده ائی: افق اعلی (نجم/۷) و سدره المنتهی (نجم/۱۴).
- بدانند تو هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوئی (نجم/۳).
- بـا ایـن که خدا بر صدق او شهادت می دهد شما مشرکین می خواهید با اصرار خود او را در آنچه دیده در شک بیندازید (نجم/۱۲).

- و چون اکثر ایشان ذات پلید دارند و از انکار آیات خدا و رسول الله بیشتر لذت می برند، پاسخ خدا اینبار ویرانگرتر از قبل است. آبرو بردن از تفکر باطل آنهاست: **به من خبر دهید از لات و عزی و از منات آن سومین بت خودتان و نیز خیالات باطلی که در ذهن دارید: پسران برای خود و دختران برای خدا.**
- معلوم است مشرک بی سلاح و بی جواب است. مایل است حرف حق را با نامردی بدهد. فتنه بکند. به فرهنگ لغات مراجعه بکند و به انواع حیل چنگ بیاندازد تا مگر شب خوابش ببرد. تا روز مجازات خدا. **چند نمونه از این عناد ورزیها که در قالب آیات ذکر شده است:**

۱. به محض خروج از محضر پیامبر گفت او چه گفت؟! (محمد/۱۶). کسی حداقل در خوشی بیانی آن حضرت شک نداشت.

۲. استهزا کرد (این شگرد بیشتر افراد بد طینت و مردم آزار بود. ۳۴ آیه صرفا در مذمت تمسخر کنندگان آیات خدا است).

۳. به هم سپرد که به آیات گوش ندهند تا مگر متذکر بشوند: "سعی کنید به قرآن گوش ندهید و اگر به هر دلیلی به گوش شما رساندند سخنان لغو و باطل در آن القاء کنید. فصلت/۲۶)".

- **خلاصه مشکل داشتند و دارند. مریض بودند و هستند، غرض داشتند و دارند، هوای نفس دارند، لاقیدند- لاغیرند. بدابحال این افراد!**
- بنابراین یک مسلمان مومن نباید در آیات خدا و در تنزیل قرآن شک بکند مگر بخواهد خدای ناکرده مصداق آیات فوق و آیات زیر باشد: خواهند گفت (معلوم است انسانهای نادان و مغرض) پیامبر (ص) بر خدا دروغ بسته که محبّت اهل بیت را بر امت واجب کرده (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). چنین نیست و هرگز رسولی بر خدا دروغ نتواند بست که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد و به کلمات (وحی) خود سخن باطل را محو و نابود و حق را ثابت و برقرار می‌گرداند، که خدا به اسرار دلهای خلق کاملا آگاه است (الشوری/۲۴).
- هکذا نباید دست به تفسیر به رای از نوع قرن بیست و یکمی زد که در آن صورت مجازات خدا بس سنگین است.
- قدرمسلم کل قرآن نور است: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ- پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم (قرآن) ایمان آورید و خدا به آنچه می کنید آگاه است. طبیعی است منبع نور آیات نور تولید بکند. کم نوری و بی نوری اگر هم احیانا هست بواسطه خودباختگی ما در برابر مکاتب پر زرق و برق روز است:"ای پیامبر تو به دعوت خود بپرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوسهای آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مامور شدم که میان شما عدالت کنم خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست میان ما و شما خصومتی نیست خدا میان ما را جمع می کند و فرجام به سوی اوست (شوری/۱۵).

- هر یک از آیات سنگ ترازوهای دیجیتالی خداوند متعال در روز قیامت هستند. اگر دوست ندارید اعمال شما در دو عالم با سنگ های دست ساز و بهساز شما توزین بشود بر دقت، سلامت و صلابت آیات خدا صحه بگذارید. سوگند که این قرآن (خواندنی) قبلا در ام الکتاب نزد ما بود، که مقامی بلند و فرزانه دارد (الزخرف/۲).

دین خود والا بگیر اندیشه است

اندرون بالا بگیر اندیشه است

اندرون خالی مکن اندیشه است

حال خود را بد مکن اندیشه است

این قدر از خود مگو اندیشه است

نیک و بد یکسان مکن اندیشه است

روزگاری است این مگر اندیشه است

منتهی دارد مگر اندیشه است

پیش گردون هم روی اندیشه است

روز و شب احسان کنی اندیشه است

بهترین ایمان ما اندیشه است

بهترین سوغات ما اندیشه است

هی مگو سودای من اندیشه است

سود ندارد سود تو اندیشه است

**فخر و فجر**

(سروده شد در تاریخ۹۳/۱۱/۱۳ قبل از اذان صبح. درج نظر در سایت بینانیوز ذیل گزارش خبری مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۹سایت تحت عنوان آیت الله سید حسن خمینی: فرصت طلبی آفت انسانیت است. شماره فایل ۱۲۴)

هر سرنوشت با ما نوشت

هر سرگذشت با ما گذشت

ما زاده دستان خود

دستان خود دندان خود

ره در کجا پنهان نمود

مه در کجا عریان نمود

دستی ندید دستی گرفت

مستی ندید مستان گرفت

راز تو را بر کس نگفت

از  راز ما رازی نگفت

ای جبرئیل حرفی بزن

این سینه ام رنگی بزن

راهم ببر در آسمان

جایم بده در سازمان

حرفی بزن حرفی زنم

با دست خود زنگی زنم

هر سعی من از فخر من

بی فخر من بی فجر من

فرزنه اید فرزان شوید

پروانه اید پران شوید

آماده اید ایمان شوید

ایمان شدید ایمن شوید

هر کافری کفرانه ائی

بر او دهید پیمانه ائی

پیمان نداد کفران گرفت

پیمان گرفت شکران گرفت

ای سالک بر حق او

ساکت نشو در حق او

دیدی جفا تندی بکن

دیدی صفا رندی بکن

بردند به ماه ماهی بکن

دادند برات شاهی بکن

از دشمنان دوری بجوی

بر دوستان روزی بجوی

**ادامه بحث با پی گیری سری مباحث "رویا انگاری وحی"در برنامه گستره شریعت شبکه ۴ سیمای جمهوری اسلامی**

اوائل ماه مبارک رمضان ۱۳۹۷شبکه ۴ سیمای ایران در برنامه "گستره شریعت" خود سلسله مباحثی تحت عنوان"رویا انگاری وحی" با حضور آقای دکتر محمدکاظم شاکر و حجج السلام آقایان ابوالفضل ساجدی و محمد جعفری پیرامون نقطه نظرهای آقای دکتر سروش درباره رویاهای رسولانه با اجرای آقای مالک شجاعی برگزار کرد (چقدر دیر!). در شب دوم، بحث به اینجا ختم شد که طبق نظر آقای سروش:

۱) آیات قرآن از طریق رویا به پیامبر نازل شده است

۲) روایت رویاها به امت با پیامبر بوده است

۳) کار امت تعبیر این رویاها است! پیدا کنید معبر را!؟

اصرار برنامه هم این بود آنچه که مطمح نظر آقای سروش از این نظریه پردازی است پاسخ دادن به شبهات قرآنی و جذب کردن جوانان به این کتاب مقدس است (مقدس چه عرض کنم طبق این نظریه قرآنی کتابی است پر از تناقضات! اضافات! غیر ممکن ها! تکرارها! بی نظمی ها! اینقدر وضع این بیمار وخیم است و غیر قابل دفاع که فقط با نسبت دادن آیات به عالم رویا و دیدن آنها در عالم رویا بتوان از آن دفاع کرد!! جسارت می خواهد از کتاب خدا اینگونه بد دفاع بشود! حتما خانه خدا هم چون یک طبقه است و مکعبی شکل از لحاظ مهندسی عقب مانده است! و لابد تکرارهای نماز هم بی معناست! و..) شب سوم به این جمع بندی رسیدند که آقای سروش گفته است دیدگاه من در مورد وحی از دیدگاه شما سنتی ها مترقی تر است زیرا شما پیامبر را طوطی فرض کردید و من زنبور! شما می گوئید پیامبر اسلام هیچ نقشی در وحی و آیات وحیانی نداشته است جز این که آنها را ابلاغ بکند و من می گویم او در آن نقش کلیدی داشته است.

آقای شاکر در هم سوئی با آقای سروش یکه تاز بود. او حتی حاضر نبود اعلام بکند که چند در صد آیات محصول رویاست! وقتی مجری محترم در شب سوم از وی پرسید آیا همه آیات قرآن در حالت رویا به پیامبر وحی شده است؟ پاسخ داد من نمی دانم این را از خود آقای سروش باید پرسید! آقایان کلا خیلی صراحت لهجه نداشتند چون در ایران داشتن صراحت لهجه هزینه دارد. پرسش کلیدی این بود: آیا همه آیات قرآن مقدس هستند؟ یا نه تعدادی زمینی و تعدادی آسمانی هستند؟ پاسخ این سئوال مشکل بود زیرا اگر فرض می کردند نصف آیات زمینی هستند دست معبر برای تعطیلی و تغییر آنها باز می شد و می توانست از قرآن فقط یک قران باقی بگذارد!

## طوطی یا زنبور؟

بر عهده کسی نبود که بگوید:

۱) پیامبر اسلام (ص) نعوذبالله نه طوطی است و نه زنبور که آینه حق است. آینه وجود خود و خدای خود است. انعکاس نور خدا است ۲) این کتاب فصلی نیست کتاب دنیا و آخرت است ۳) قول ثقیل است ۴) برای مطهرین است ۵) از کل آیات، مقدار قابل توجهی برای فهم و بکار بستن فرامین توسط عموم مسلمانان در همه اعصار است ۶) نقطه امید مسلمانان بلکه پشتوانه محکمی برای آیات وحیانی انجیل و تورات است. در همین جلسه آقای شاکری می گفت در کل اناجیل یک کلمه راجع به سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره سخنی به میان نیآمده است ۷) اگر نبود این کتاب مرجع و پر از صدق معلوم نبود برای اطلاع از تاریخ گذشته بشر، تاریخ تکامل و تاریخ آفرینش کدام مرجع دیگر جز این کتاب قابل استناد بود. قول ثقیل و امینی که در بهترین زمان ممکنه نازل شده است. ضمانت حفظ آن بر عهده خدا بوده است. و کسی جز خدا و پیامبر و جبرئیل حق ورود به این عرصه کاملا استحفاظی نداشته است. استراق سمع هم حتی بر اجنه موقوف بود.

## اجنه و قرآن!

نمی دانم اگر آیات در رویا به پیامبر نازل شده است چگونه اجنه می توانستند شبانگاه بر این تعاملات رحمانی-روحانی نفوذ پیدا بکنند؟ کیست که نداند این پیغام ها به گوش هر کس نمی رسد. طبیعی است به یک شکل و حالت هم نمی رسد. بدون ممارست هم نمی رسد. دستور بیداری تا نصف و ثلث شب در سوره های مزمل و مدثر برای ایجاد همین آمادگی ها است.

تازه وقتی به پیامبری برگزیده شد بعضی پیغام ها و نه همه پیغام ها بسته به حساسیت موضوع باید به روز دریافت می شد (در سر صحنه و پشت صحنه).

آنهائیکه معتقدند قرآن بر پایه حوادث روزمره آن روز شبه جزیره عرب شکل گرفته است باید پاسخگو باشند اینهمه اسرار غیب در قرآن نیاز کدام بشر آن روزی بوده است؟ جز اینست اعلام پشت پرده خلقت برای نیازمندیهای انسانهای اعصار بعد بوده است؟

**پریشانی قرآن!**

این چه ایرادی است که از این کتاب گرفته می شود که چرا بر خلاف کتب آسمانی تورات و انجیل که آیات به ترتیب موضوعات روایت شده است در قرآن این نظم رعایت نشده است؟ پریشانی آیات وجود دارد. بویژه در سوره های بلند چون مائده و یوسف که اساسا تشتت آیات در این سوره ها موج می زند. چرا باید بعضی بگویند که در گردآوری نسخ و تدوین قرآن مقداری آیات اضافه آمده بود و کاتبان بناچار این آیات را در این سوره ها جا داده اند؟

خوب هر کسی آزاد است نظر خود را چه حق و چه باطل بگوید. مهم تفسیر ما و از آن مهمتر عمل ما به قرآن است. اما در پاسخ به ایراد مستشرقین باید گفت ایشان با تورات و انجیل همان کاری را کردند که با قرآن. پروژه رویا پردازی که محصول فکر ایشان (غربی ها) بود توسط آقای سروش مولوی شناس و اسلام شناس بر اسلام و قرآن تحمیل کردند. آنهم به زبان فلسفی غامض و نافذ. غافل از اینکه بداند گرچه باشد در نوشتن شیر شیر..

چرخ گردون تو بود اگر شب یلدای تو نیست

برویم ساحل عاج عالم دیگر به تو نیست

هرکه رفت خانه دوست دوستی دوستان تو نیست

آرام بگویم شادی تو عمر دیگر بار تو نیست

یک روز از این روز دیگر روز تو نیست

از چهره نگار چهره دیگر به تو نیست

تا غصه تراست غصه دیگر به تو نیست

هر روز بپائی یکی از اندام تو نیست

افسوس که این راه تو از راه تو نیست

یک گم شده در ساحل عاج هاجر دیگر به تو نیست

هر روز ببینم که روی خانه دوست

دوستدار تو در خانه دوست دوستان تو نیست

آرام بگو شادی تو عمر دیگر بار تو نیست

عمری که نبود عمره دیگر به تو نیست

خمار نپرسد که چرا روز دیگر روز تو نیست

از دوست بپرسند که چرا خنده ما خسته از این روز تو نیست

مهر آمد از مهر تو محبوب تو نیست

این نیک بدان نیک ترین روز تو در روز تو نیست

هزاران سال هم بگذرد این قرآن به صورت تک جلدی باقی خواهد ماند و میلیونها انسان را هدایت خواهد کرد بدون اینکه دچار تحریف بشود و خدا ناکرده بمانند تورات کتاب ۵ جلدی و یا انجیل کتاب ۴ جلدی بشود و از آن بدتر از آیات آن کم بشود!

**ایراد تورات نیست ایراد تورات خوانان است. ایراد قرآن نیست ایراد قرآن خوانان است و هکذا انجیل خوانان.**

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ*هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ- و قطعا موسی را هدایت دادیم و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم* کتابی که سراسر برای خردمندان مایه هدایت و تذکر است (غافر ۵۴-۵۳).

خیلی ها دوست دارند آن ۱۵٪ آیاتی (به گفته آقای شاکری) که با منشور حقوق بشر مغایرت دارد، سبب نزول خاص دارد، برای آن دوره خاص شبه جزیره آمده است، تاریخ مند است (تاریخ مصرف دارد!)، اقوام دیگر چون یهود و نصارا قبول ندارند و می گویند یهودیان شبه جزیره مثل ما نبودند، آیات مربوط به ما در کتاب ما به شکلی که قرآن توصیف کرده است نیآمده است،.. حذف بکنند. کم رنگ بکنند. **مثل شکل زیر ناخوانا هم باشد کفایت می کند.**



**قرآن مطلوب دگر اندیشان مذهبی و غیر مذهبی:**

۱) احکام سخت نداشته باشد ۲) اگر هم باشد بی خاصیت باشند ۳) از نوع نماز بی زکات و روزه بی فطریه و حج بی خواسته جهان اسلام باشد ۴) بشود در هر عصری بر آن حاشیه ائی نوشت! تا دین خشن و سختگیر جلوه نکند! (مراجعه شود به مقاله" تکمله مقاله پیشین اسلام به ذات خود نداردعیبی/هرعیب که هست از مسلمانی ماست" در همین سایت).

البته و صد البته:

۱. تعداد آیات مربوط به آسمانها هر چقدر باشد باشد! چون نه ما سر در می آوریم و نه مسلمانان صدر اسلام سر در آوردند!
۲. آیات تک قرآن مثل دابه الارض و وجود زمین هفتگانه تفسیر نمی خواهد!
۳. وحوش چگونه در روز قیامت محشور خواهند شد به ما مربوط نیست!
۴. فلسفه به روز نماز و روزه چیست؟ مشکل روز ما نیست.
۵. تفاوت مسلمان صدراسلامی با ما چیست؟ خودمان هم نمی دانیم!
۶. با این نظر که آیات تفسیر به روز می خواهد و نه جرح و تعدیل موافق نیستیم.
۷. ایجاد شبهه که سواد ما به خود آیات نمی رسد چه برسد به کل قرآن! فرافکنی است!
۸. عظمت قرآن به سبب مجموعه آیات محکم و متشابه اوست صحیح نیست. شعر است! خیلی آیات نامفهوم است. بی نظم است. دمده است.
۹. حکومت دینی با این قرآن قابل اجرا نیست. موافقیم
۱۰. ایراد مسلمانی است و نه قرآنی! چنین نیست.

دیگر چی؟ مشکلات عدیده است. دین اسلام جوابگو مشکلات مردم نیست! حلال مشکلات جوانان نیست! راجع به جوانان آیات زیادی نیآمده است! به روز نیست. بعضی آیاتش تو ذوق می زند! سنگسار دارد! با زناکار و دگرباش و قمارباز مشکل دارد! حجاب دارد! تساوی زن و مرد ندارد! جامعه شناسی، اقتصاد و... ندارد! عقل تعطیل است زیرا این قرآن اجازه تغییر در احکام را نمی دهد!

**پاسخ به شبهات آقایان:**

آیا می دانید که خوب هم می دانید و بهتر از ما هم می دانید که دوره جوانی (مجردی) در اسلام مثل دوران ما تا ۴۰ سالگی نیست. فرد بالغ به زودی وارد تکلیف زندگی می شود. تکلیف دین می شود. گرفتار مشکلات روزمره متعدد می شود. آیا فکر نمی کنید اینهمه مشکلات قرن ماست تا اسلام؟ مشکلات مجریان است تا نص قرآن.

وقتی تعهد و تقید ما به ۶۲۳۶ آیه قرآن بین صفر تا ۱۰۰ است و خدا هم با علم به همین ضعف مسلمانی ما از ما در حد وسع تکلیف می خواهد چگونه انتظار داریم اقتصاد اسلام چون علم نجوم و علم سلول شناسی گل بکند و به بار بنشیند؟ وقتی شما زکات و ثلث ارث میت را در یک جامعه قرآنی تعطیل کردی باید وابسته به نسخه نجات بانک جهانی باشی. وقتی تکاثر رخ نمود تظاهر نمره ۲۰ می گیرد.

وقتی اینقدر زرنگ بودیم که هم دادن زکات و ارث (قوانین شرعی) را دور زدیم و هم مالیات بر درآمد و.. (قوانین مدنی) را و با این کار پولدارها را پولدارتر و فقرا مستمندتر شدند چه انتظاری از دین است وقتی من بی دین ام. معلوم است این قرآن بدرد فاتحه می خورد تا حکومت داری.

بریدن دست چند دزد بی کس و بی کار معلوم است در جامعه ائی که مدیرانش به هیچ راه مستقیمی نیستند، اولین گنهکاران روزگار هستند جرم است. خیلی از این دست ها از بسیاری از مدیران فعلی پاک ترند. قبول ندارید به حساب اموال و املاک ایشان رسیدگی بکنید. حساب بکنید قبل از انقلاب چه داشتند امروز چه دارند؟

آیه وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُم (مائده/۳۸) برای احیای جامعه است و نه نمایش قدرت. یا آیات با هم پیاده می شوند و یا حکومت دینی بی حکومت دینی. همچنانکه آیات آیات را تفسیر می کنند. آیات متضمن آیات دیگر هستند. آیات جزیره نیستند داخل یک اقیانوس اند. آبشخور یکسانی دارند. پیوسته و دلبسته هم اند. مثل ما بلاتکیف نیستند.

**پیشنهاد:**

پس بیآئیم خودمان را اصلاح کنیم. قرآن نیاز به اصلاح ندارد. من و شما می رویم میلیاردها انسان دیگر می آیند و این قرآن را بخاطر پیشرفت علم سرمه چشم خود می کنند. طبق وعده خدا یک واو از آن کم نخواهد شد مگر یک واو در کتاب آفرینش کم بشود. خورشید افول بکند شاید یک آیه ائی از قرآن که به خورشید ربط داشت افول بکند. قرآن در افول قدرت مسلمین همچنان ضامن آبروی و حیای انسانهای روی زمین است. شرق اگر دچار انحطاط فرهنگی غرب بشود کل زمین زیر آب می رود. همین که قرآن در غرب شکوفه می کند نشان می دهد قرآن کار خود را می کند. تعریف خانواده در بین خانواده های مسلمین از بهترین تعریف هاست. اما مطلوب ترین نیست. به قعر نرفتند اما قرنهاست اوج هم نگرفتند.

**تقلیدکورکورانه: چرا پیامبر در حیات مبارکه خود مبادرت به جمع آوری قرآن نکرد؟**

کافیست سه واژه وحی (vision/ revelation) رویا (dream) و مکاشفه (revelation/vision) که بعضا مترادف هم آمده است! در اینترنت جستجو بشود. نقدهای متفکرین غربی بر کتب آسمانی خود کمتر از نقدهای ایشان به کتابهای رمان روز نبوده است. اما تقلید هم حد و مرز دارد. اگر به هر دلیلی پیامبر (ص) مبادرت به تدوین کتب قرآن نکرده است (نظر اکثر اهل سنت) او اطمینان داشت حافظ قرآن خود است، قرائت اش هم بر عهده اوست. بیانش هم با خود اوست (قیامه/۱۹-۱۶).

کار پیامبر ابلاغ است و لاغیر. گو اینکه خیلی از متفکرین اهل تشیع اعتقاد دارند نظارت بر گردآوری آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بر عهده خود پیامبر بوده است. به اعتقاد ایشان حتی ترتیب سوره ها و وضع هر آیه در موضع خود به وحی بوده است.

سوای این دو نظر به نظر می رسد برای رسول خدا کل کتاب یک بسته کامل بدون انشقاق بوده است. او با این آیات زندگی می کرده و برایش سوره بقره و مائده یکی بوده است.

حتی در این برنامه از مرحوم علامه طباطبائی نقل قول شد که پیامبر پیشاپیش آیات نازل شده را برای خود تلاوت می کردند. چرا که قرآن به صورت دفعی و مجموعی (بطور یکجا) بر پیامبر نازل شده بود. در آن صورت باید پیامبر منتظر موردی مصادیق تک تک آیات می بود که چندان هم جالب نیست. زیرا طبیعی نیست. برای خدا حقیقی است. برعکس اگر نزول آیات در نهایت بی خبری نازل می شد برای هر دو طرف شگفت آور بود (پیامبر و امت او).

آیه إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا- در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (انسان/۲۳) گواه حرف من است. اگر امروز بعضی از سوره ها دارای یک تا چندنام است (مثل سوره حمد: شکر، فاتحه، سبع المثانی، ام الکتاب، ام القرآن، کنز، اساس، مناجات، شفاء، دعا، نور و یا سوره توحید که بنامهای مختلف اخلاص، اساس، تجرید، تفرید، معرفت، مُقَشْقِشَه، صمد، برائت، نجات است) برای باز گذاشتن صورت مسئله برای امت بوده است. همه این اسامی جنبه مناسبتی دارند. درعین حال بدقت تعیین شده اند.

من خودم ماهیت دابه الارض را از نام سوره (نمل) استنباط کردم. بعلاوه تک آیه ۷ زمین در سوره طلاق (مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت و ساحت قیامت- بهشت یا جهنم؟ در همین سایت).

بنابراین به نظر حقیر تقسیمات فعلی قرآن به دلیل رعایت حال مردم بوده است. همچنانکه وجود شب و روز برای ادامه حیات و محاسبه گذر عمر بوده است. امروز هم نام گذاری سال و ماه و ستارگان و کهکشانها توسط انسان از همین قانون تبعیت می کند. وگرنه روز قیامت چنین تقسیماتی وجود ندارد. همه جا یک زمان است. یک دست است. یک رنگ است. یک حرف است.

اگر قرآن برای راهنمائی بشر به شیوه ساده نیآمده بود و همه مردم در همه حال می توانستند چون پیامبر اکرم بر کل قرآن اشراف داشته باشند شاید نیازی به تقسیمات فعلی قرآن (۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره) نبود. وجود سوره حمد و سوره اخلاص به ترتیب در ابتدای و انتهای کتاب کفایت می کرد. برای کل قرآن یک بسم اله الرحمن الرحیم کافی بود (نظر اهل تسنن هم همین است). زیرا در نزد خدا همه آیات دارای یک وزن و یک روی و یک روح هستند. بدون مرز هستند. گرداگردی هستند. مکمل هم هستند. پیوسته هستند. مثل دانه های تسبیح-مثل بازهای اسید هسته- مثل اسیدهای آمینه پروتئینها. با هم شکل و با نو ترکیبهای مختلف ابعاد سه بعدی به خود می گیرند. و تا شکل سه بعدی پیدا نکنند بدون عمل و عملکرد هستند.

یک مومن با قرائت های روزانه/ماهیانه/سالیانه خود و ختم چندباره قرآن در طول عمر در واقع تاریخ و جغرافیا و داستان آفرینش و سرنوشت محتوم خود را دوره می کند. تاریخ ۲۳ سال صدراسلام را مرور و حتی تجربه می کند. مثل گردش زمین دور خود و دور خورشید. درمی یابد داستان انبیا داستان یک روز و دو روز نیست. اصوات قرآن، الهام قرآن، اجرای احکام کار دیروز و امروز نیست. با هر بار قرائت و ختم قرآن او منور می شود. صاحب فکر می شود. صاحب سبک می شود. پرتو درمانی می شود. مباحث قرآن برای او نو می شود. گوئی این آیه و آن آیه را تا کنون ندیده است. زیرا در ختم جدید قرآن، او دیگر همان آدم قبلی نیست. او یک تاریخ را درحیات خود تجربه کرده است. یک لایه از لایه های قرآن را رونمائی کرده است.

مصداق این حدیث قدسی که قرآن در ورای ظاهر و پوست قرآن، مغز و باطنی است و در آن نیز لایه‌های دیگر تا هفت لایه و مغز تا هفت بطن او به این وادی ها وارد شده است. قطعا و یقینا نوآوریهای برداشت از قرآن تمامی ندارد. نسل در نسل دریافت ها از قرآن بیشتر می شود اما به ساحت قرآن آسیب نمی رسد. نماز او تعطیل نمی شود. همچنانکه روز خونین عاشورا هم موجب نشد امام حسین (ع) و یاران با وفای او دست از اقامه نماز بردارند. درک جدید به معنی انحراف از اصول قرآن نیست.

پیامبران از روز اول فقط با مغز کتب کار داشتند. به تبع آن یک مومن باید عالم و عارف باشد تا قرآن شناس خوبی باشد. اینقدر رشد فکری داشته باشد که تکرارهای قرآن برای او تکراری نباشند. مشوش نباشند. نامنظم نباشند. باید از خدا بخواهد جذابیت های

آن را به او بنمایاند تا او بتواند به امت آن را گزارش بکند تا جوامع اسلامی هشیارتر باشند، مومن تر باشند، مستدل تر باشند. رسالت بزرگ برای اندیشمندان بزرگ. لازم نیست همه بالای درخت بروند. پای درخت هم میوه درخت به اندازه کافی هست.

**دلیل تکرار قصه های قرآنی در سور مختلف:**

درست است قصه های قرآنی در سوره های مختلف تکرار شده است اما در هر سوره ائی یک بعد جدیدی از آن آشکار شده است.

- در مورد قوم لوط می فرماید:

قوم لوط را سنگباران کردیم. جای دیگر می گوید بی حیاترین ایشان را که زعمای ایشان بودند کور کردیم (قمر/۳۷) و روز بعد کل قوم را سنگباران کردیم (هود/۸۲).

- در مورد خلقت زمین و آسمانها:

در همه سوره ها صحبت از ۷ طبقه آسمانها و یک طبقه زمین است و تنها در آیه ۱۲ سوره طلاق صحبت از ۷ آسمان و ۷ زمین است.

- در مورد نور مومنین:

در یکجا می فرماید این نور پیشاپیش و به جانب دست راستشان در حال حرکت است (حدید/۱۲و ۱۹). در جای دیگر می فرماید در بهشت مومنین طالب کمال این نور و آمرزش خود هستند (تحریم/۹).

- در مورد واکنش متفاوت افراد در روز قیامت:

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ . وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ. وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ –آنان را به ایشان نشان می دهند گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد. و نیز همسرش و برادرش را. و قبیله اش را که به او پناه می دهد. و قبیله اش را که به او پناه می دهد. و هر که را که در روی زمین است همه را عوض می داد و آنگاه خود را رها می کرد (معارج/۱۴–۱۱).

در تصویر بزرگتر آیات زیر از دلواپسی عمیق یک مجرم دارد:

فَإِذا جاءَتِ الصّاخَّةُ. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ. وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ–پس زمانی که آن صدای هولناک در آید. روزی که انسان از برادرش بگریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندانش. در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را از پرداختن به کار دیگران بازدارد (عبس/۳۷–۳۳). هر دو سوره معارج و عبس مکی هستند. اما سوره معارج همچنانکه از اسمش بر می آید شرح حال افراد مومن، مشرک و کافر را به تدریج بیان می کند.

- در مورد کسانی که کارنامه درخشان خود را بدست راست خود می بیند:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ. فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَسِیرًا. وَیَنْقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُورًا – اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود. بزودی اش حسابی بس آسان کنند. و شادمان به سوی کسانش باز گردد (انشقاق۹-۷). همین! بدون پرداختن به جزئیات. چگونه شادمانی می کند مکتوم است.

اما سوره حاقه آن را به روشنی ترسیم می کند:

أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا کِتَابِیَهْ . إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیَهْ- اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود گوید بیایید و کتابم را بخوانید. من یقین داشتم که حساب اعمالم را می بینم (حاقه۲۰-۱۹). این همان حالت زمینی افراد مسرور است. فرد سر از پا نمی شناسد. دوست دارد کارنامه خود را به همه نشان بدهد. برای آن جشن بگیرد یا بگیرند.

بنابراین جمع کردن موضوعی آیات دون شان قرآن است. برخلاف کتاب طبیعی آفرینش است. حادثه ها در پی هم می آیند. یکجائی سکون است. یک جائی حرکت و یک جائی فوق حرکت. حرکت جوهری جز این نیست. قرآن مرتب شده بدرد نامرتب ها می خورد. نظم باطن مهمتر از نظم آشکار است. هرچند که کم هم با نظم نیست.

**بازی با الفاظ به سبک سفسه های فلسفی:**

اما پرسش مهم از این بیکاران نظریه پرداز اینست که آیا دیگر پیامبران هم همه آیات منسوب به خود را از طریق رویا بدست می آوردند؟

مثلا حضرت مسیح (ع) وقتی در گهواره می گوید: قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا- گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است (مریم/۳۰). این آیات را آن طفل بی همتا چگونه دریافت کرده بود؟ لابد خواهند گفت این هم مثل داستان انداختن ابراهیم در آتش، بلعیده شدن یونس توسط ماهی و فرزندآوری سارا در دوران پیری حقیقت ندارند! زیرا کل اناجیل در مورد این آیه ساکت هستند! معلوم است کل اناجیل هم از مژده ظهور حضرت محمد (ع) پس از حضرت عیسی (ع) ساکت بودند (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم. صف/۶).

در روز پنجم مباحثه، آقای شاکر اعلام کرد آقای سروش گفته اگر شما با رویا مشکل دارید بگوئید مکاشفه؟! مثل اینکه ما منتظریم ایشان به ما ارشادات بفرمایند. به جای توبه توجیهه هم می آورد. درست است واژه ها بعضا جای هم استفاده می شود اما فرق است بین رویا با مکاشفه.

ویژگی زبان انگلیسی به زبان فارسی در تعاریف دقیق موضوعات است. اینقدر برای هر پدیده ائی واژه سازی شده است که توجیه آن بر همگان میسر نیست. مثلا در رشته بیماری شناسی، ما برای علائم بیماری از واژه "علائم" یا مترادف انگلیسی آن symptom استفاده می کنیم. اما در زبان انگلیسی این توصیف کامل نیست. علائم (symptom) برای نشانه های بیماری که عامل بیماری در آن وجود ندارد بکار برده می شود. و برای علائم بیماری که عامل آن هم داخل آن است از واژه sign استفاده می کنند.

روز آخر این مباحثات یک هفته ائی کار به جای باریکی کشید. آقای شاکر استاد دانشگاه علامه طباطبائی اعلام کرد که همه آیات مقدس نیستند. یک طرف آن آسمانی و طرف دیگر آن زمینی است. خاص شبه جزیره عرب است. قصه های قرآنی حقیقت ندارند. لابد او هم معتقد است که جزو اساطیر است! إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ- چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه های پیشینیان است (ن/۱۵).

**او سردبیر نبودست این سرزمین نبودست**

(۱۳۹۷/۳/۴برابر با نهم رمضان ۱۴۳۹ه.ق)

از ظن خود نوشتند

این سازمان ندارد

این جایگاه ندارد

تعبیر اگر ندارد

تفسیر بد ندارد

رویا اگر نباشد

دیگر دوا ندارد

ایراد کار همین است

ایراد سخت همین است

یک سوره ائی به کوه است

یک سوره ائی به رود است

یک سوره به نور است

احمق اگر ندیدی

احمق ترین تو دیدی

افکار غرب همین است

ایراد غرب همین است

غرب مانده ها همین اند

قعر مانده ها همین اند

تنزیل رب ندیدند

تهذیب نفس ندیدند

در نیمه شب نبودند

بی ترجمان ندیدند

الله اگر نباشد

دیدار ما نباشد

زنهار او نباشد

ایمان ما نباشد

در شب اگر نخوابیم

احسان خواب نباشد

من واژه ائی ندیدم

تا بر شما بگوید

چون حرف من ردیف است

در گوش من لطیف است

این یک کتاب عالی است

نظم خدای عالی است

یک مکتب الهی است

این گفته های اساسی است

بر تو فضا نگفتند

بر تو خیال نگفتند

این نذر چند زبان است

این پرچم سپاه است

گاهی ورای خواب است

گاهی سرای خواب است

گاهی به حشر و نشر است

گاهی ملک امین است

کم پرده ها نگفتند

کم گفته ها نگفتند

گوشی اگر نباشد

هوشی به تو نباشد

یک گوشه گر شمردی

صد گوشه را ندیدی

صورت جدا صورت خدا ندیدی

مهر سجود در ناصیه ندیدی

غیب است که بر تو گفتند

حیف است که بر تو گفتند

احمد امین اعظم امین اکرم امین بر من امین جز حرف غیب نگفتند

انذار خود جز منذرین نگفتند

احسان خود جز محسنین نگفتند

این حرف اگر خدائی است

لفظ رسول بر مردمان همین است

دائم سلام ما باد

دائم کلام او باد

خود خوانده ائی است خدائی

اقرا بخوان خدائی است

اشفع بدان خدائی است

محض رضا بخوانید

محض رضا بدانید

حرف خدا خدائی است

حرف رسول خدائی است

این کاملا بدانید

حافظ خدای مطلق

نازل به ماه مطلق

این نازل قیام است

نی نازل خیال است

رویای خواب سراب است

بیدار ما صواب است

فردا اگر ندیدی

با من مگو ندیدی

هر سوره ائی به نامی است

هر سوره ائی کتابی است

هر شامگاه بخوانم

اینست وراء نور است

اینست تمام نور است

جز این اگر تو بودی

جز قصه ائی نخواندی

جز غصه ائی نماندی

**نور سماوات**

(۱۳۹۷/۳/۷ برابر با ۱۲ رمضان ۱۴۳۹ه.ق)

کاش نور سماوات به ما می رسید

کاش نامه حیدر به ما می رسید

یا که ابوذر به ما می رسید

در پس عالم پسا می رسید

نوری که در پیش به ما می رسید

نوری که در راست به ما می رسید (نور مومنین در روز قیامت پیشاپیش ایشان و به جانب راستشان دوان است (حدید/۱۲و ۱۹)

صورت زیبا به مامی رسید

مطلب دیبا به ما می رسید

ماه عزیزی است عزیز می رسید

میثم تمار به ما می رسید

فال من هم روز به من می رسید

گفته جاوید به من می رسید

رفتم از این باغ کجا می رسید

جز که نخواهم بلا می رسید

**تاثیر طول عمر پیامبر در محتوای قرآن:**

باز در ادامه برنامه گستره شریعت می شنیدم که یکی از آقایان می گفت اگر چنانچه پیامبر (ص) بیشتر عمر می کردند یا کمتر، در کمیت آیات تاثیر می گذاشت! قرآن امروزی کم حجم یا بیش حجم می شد! یا می گفتند آیات قرآن نظم ندارد. بدبخت ها نمی دانند این حرف یعنی خدا نظم ندارد!! تریلیاردها نظم دنیا لابد بدست ما یا بدست تصادف بوده است! معلوم است که قرآن در بستر اتفاقات نازل شده است اما خود نزول قرآن به موقع بوده است.

اگر قبل از تورات و انجیل نازل می شد امروز این کتاب هزار جلدی می شد. اگر هم یک جلد می ماند کل تورات و انجیل زیر سئوال می رفت.

**نمی شد کتاب دانشگاهی را در مقطع دبستان تدریس کرد. حتی ظهور پیامبران هم به نظم ترین بوده است. جایگاه ایشان در خانه خدا هم کاملا مشخص است.** ابراهیم نزدیک ترین ایشان به خدا بوده است. کمیت و کیفیت کتاب قرآن همین است که بوده عمر پیامبر هم بر اساس نزول آخرین آیه تنظیم شده است (باز بگوئید تنها کتاب محفوظ خدا نظم ندارد).

مگر می شود شفاهیات خدا که خلق زمین و آسمانها و انسان و دیگر موجودات است با نظم باشد و مکتوبات خدا بی نظم؟ در مورد شفاهیات (تجلیات) خدا این دو آیه کفایت می کند که: " آن که هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی نظمی نمی بینی پس بار دیگر نظر کن، آیا در آسمان شکافی می بینی؟" و دو آیه بعد می فرماید" نـه، مـسلما اگر دوباره هم نظر بیندازی پلک چشمت از خستگی می افتد و اختلالی نخواهی یافت (ملک/۳و۵)". پس کجای دنیا و کتاب دنیا و آخرت بی نظمی است؟ حجم آیات چه ربطی به عمر پیامبر (ص) دارد؟ قرآن در قالب عمر حضرت رسول طراحی شده است و اگر زودتر وفات می کردند روند نزول آیات به شکل دیگر بود. شاید هم با سرعت بیشتر بود. به جملات زیر توجه کنید که در پاسخ به پرسش"آخرین آیه ئی که بر پیامبر نازل شد چه بوده است"؟ آمده است (حوزه، ۱۳۹۷):

"در مورد آخرین آیات نازل شده نیز اختلافاتی وجود دارد که مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در جمع بین اقوال مختلف فرموده است. مفسران می گویند: وقتی آیه إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَیِّتُونَ- ای پیامبر ! تو می میری و آنان هم خواهند مرد (زمر/۳۰) بر پیامبر (ص) نازل شد فرمود: ای کاش! می دانستم این زمان چه وقتی است؟ و بعد خداوند متعال سوره فتح و سوره نصر را نازل کرد و از آن پس پیامبر (ص) در بین تکبیر و قرائت سکوت می کرد و می فرمود: سبحان اللّه و بحمده، استغفراللّه و اتوب الیه مردم به رسول خدا (ص) عرض کردند: چنین ذکری را نمی گفتید؟ فرمود: **این ندا و فریاد جان و روان من است** و آن حضرت (ص) پس از نزول این سوره، یک سال در قید حیات بودند. سپس آیه نازل شد و وقتی که برای حجّة الوداع از مدینه خارج شدند، آیه کلاله مربوط به تفاوت ارث زن و مرد نازل شد (نساء/ ۱۷۶) و سپس در حال وقوف در عرفات آیه اکمال: اَلْیوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً – امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم (مائده/۳) نازل شد و پس از آن رسول خدا (ص) هشت روز در قید حیات بودند و بعد به ترتیب

آیه ربا (بقره/۲۷۸) و در واپسین مرحله آیه ۲۸۱ سوره بقره نازل شد: وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ- و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شوید و سپس هرکس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم و کاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود".

اگر مردم از دین مایوس شدند کار ما بوده است. کار علما بوده است. کار سیاست پیشه گی علما بوده است. کار گرفتاری علمای دین در عالم سیاست بوده است. سپردن مردم بدست گرگان بوده است. طعم دنیا بوده است. زحمت نکشیدن برای دین خدا بوده است.

**وگرنه کتاب خدا که مشتری خود را دارد. حافظه خود را دارد. حافظ خود را دارد. علمای دانای خود را دارد. مفسران بنام خود را دارد. احیا کنندگان خوش نام خود را دارد. شما در دفاع ضعیف هستید بروید در گوشه ائی بنشینید. در رخت کن بنشینید. دست از کتاب خدا بردارید. یا نه بعنوان مخالف و معاند و مکذب ظاهر شوید که تکلیف ما با شما مشخص بشود. اسلام تا شما را دارد دشمن لازم ندارد. بابا این کتاب شعر نیست. موزون است اما شعر نیست. پیامبر (ص) هم شاعر نیست اما این لحن قرآن او را هم الحانی و الوانی کرده است. رنگ و بوی دیگر کرده است محمد رسول الله کرده است.** این کتاب محصول خواب نیست محصول بیداری است. مگر نمی گوئید این کتاب محصول تاریخ انگاری با گزاره های تاریخی است. حداقل به این این حرف خود پایبند باشید. در صحنه نازل شده است در خواب نه.

یک هوا شعر تو بود میل تو بود فعل تو بود

یک نوا عین تو بود فیض تو بود سیل تو بود

اندرون کار تو بود گوشه دل جای تو بود

نسترن خاک تو بود راهبه راه تو بود

عدمی با تو نبود بود و نبود نام تو بود

آسمان روی تو بود رویه من روح تو بود

مثلی تازه ندارم که مثل کار تو بود

قرعه نام من هم قرعه اصحاب تو بود

بینوایان چه بدانند که در این خانه خدا خواه تو بود

خرم آن خانه که اصحاب خدا خاک تو بود

خبری دارم از آن مشعر تو مشهد چرخان تو بود

معرفت کار تو بود خلق عظیم کار تو بود

دگران کم بکنند یا نکنند قول قوی کار تو بود

با هنجارشکنان چه کنیم؟

(۱۴۰۲/۱/۳)

هنجارشکنان را چه کنیم

کشته شدگان را چه کنیم

بر بال عقاب نیآمدگان را چه کنیم

بال بال زننده گان را چه کنیم

اینور آب آنور آب روندگان را چه کنیم

دائم دعا بکنیم؟

یا که بازی با پر و بال پرندگان را بکنیم

شاید هم چشمه آبی بکنیم

یا که در آب غسل تعمید هم بکنیم

آرام ندارند قرار هم بکنیم

اینهمه سفسطه را با فلسفه پیمان بکنیم

مرگ اگر زبینده نبود زبینده تر از این هم بکنیم

گر از این بهتر هم هست بهتر از این هم بکنیم